بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بیقیاس که مدارک انام از استقصای اصول قاصر و مسالک
افهام از استیعاب وصف حال آید ثنایی بینهایتی است جلت آلاؤه
زبان خامه و بیان در تحریر مختصری از نعمای غیر متناهی و الکن و مصباح علوم
در مشکوة فهم از اقتباس لمعات افاضه او روشن است و آیات
جلالش برق خرمن فکر و نظر و بوارق حجج کمالش بازوی عقل و بصر رفعت

والا

ایوان ملکوتش از اقدام خطرات وهم و خیال اعلا و فسحت ساحت عز و تقدسش
از خطوات اقدام عقل و نفس معرا است سبحانک لا احصی ثنا علیک انت کما
اثنیت علی نفسک و درود نامعدود بر قافله سالار سبحان الذی اسری
بحریم سرادق فکان قاب قوسین او ادنی سروری که الف سالارش
بطراز و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین مطرز و منشور نبوتش بطغرای
لولاک لما خلقت الافلاک موشح غالیه سای نکهت اخلاق کریمه
انک لعلی خلق عظیم عنوان صحیفه الطافش بالمؤمنین رؤف رحیم و
بر آل اطهار و اهل بیت ابرار آن سید اخیار که گوهر تابنده و امامت
ادا هوای و خلعت افتخار انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
و یطهرکم تطهیرا تا بارک حشمت و عطف ذیل کسای عصمتشان است
صلوات الله علیهم اجمعین لوحه طراز این نامه همایون خامه مستمند فقیر

از علی ابن ابی طالب الزاهدی الجیلانی محمد المشتهر بعلی اعلی الله مقامه سطری
چند در ذکر بعض انواع حیوان واحکام وخواص آنها میگذارد مشتمل بر مقدمه
و سه باب وخاتمه اما مقدمه مبنی بر دو فصل فصل اول در آنچه از شریعت
حقه مقدسه ظاهر میشود در احکام صید بدانکه خبری که صید او حلال است صید
میکنند محقق است از انواع حیوان بکلب معلم نه غیر آن از جوارح طیور و سباع
پس اگر یوز و پلنگ وغیرهما از سباع صید کنند و صید کشته شود حرام است
مگر آنکه زنده او را گرفته باشند و بنهج شرعی ذبح نمایند و همچنین اگر صید کنند
به باز و باشه و عقاب وغیر ذالک از جوارح طیور خواه معلم باشد و خواه نه اگر
صید کشته شود حرام و اگر ادراک ذکیه آن نمایند حلال است و جایز است صید کردن
به تیغ و سنان و تیر هر چه از آهن باشد و اگر به تیر بی پر و پیکان صید
کشته شود بشرط آنکه تیزی آن چوب پوست و گوشت را بشکافد باید حلال

اگر نام الله تعالی بر زبان آورده باشد و شرط است رعایت صیدی
که سگ شکار کند و کشته شود و اینکه سگ معلم باشد و این محقق تواند شد به
شش شرط اول آنکه هرگاه او را بفرستند برود دوم اینکه هرگاه باز دارند
منع کنند باز ایستند سیم اینکه از صیدی که گیرد نخورد هرگاه به تکرار صید کردن
و تجربه معلوم شود که این شرطها عادت و خوی اوست آن کلب معلم باشد
نه اینکه گاهی به اتفاق این صفات از وی ظاهر شود چند مرتبه اتفاق اعتبار
نباشد و اگر کلب معلم را نیز گاهی چنان اتفاق افتد که چیزی از صید
خورد یا خون صید طی کرده باشد در اباحت صیدی که کشته قدح نماید و سبب این
اتفاق نادر صید مقتول او حرام نخواهد بود و چهارم اینکه در فرستنده
کلب معلم نیز چند شرط معتبر است اول اینکه مسلمان باشد یا در حکم مسلمان مثل
صبی ممیز و در یهودی و نصرانی خلافی واقع شده و اظهر منع است دوم

اینکه سگ را برای گرفتن صید ارسال کرده باشد پس اگر خود رفته گرفته باشد
صید در قبضه او کشته شود حلال نباشد سیوم آنکه آنکس که او را بر صید گماشته
در وقت ارسال نام الله تعالی بر زبان آورده باشد پس اگر عمداً ترک تسمیه کرده
و صید کشته شود حرامست و اگر نسیانا ترک تسمیه کرده باشد حلال و اگر کسی
کلب معلم الصید را اگیر داده و دیگری تسمیه گوید و صید کشته شود حرامست و اگر دو کس
کلب معلم را ارسال بصید واحد کنند و یکی تسمیه گوید و دیگری عمداً ترک کند و هر دو سگ
شریک در قتل صید شوند حرامست چهارم اینکه صید در حالت حیات از نظر غائب
نشود پس اگر بعد از غیبت او را کشته یابد حلال نیست چه احتمال میرود که
دیگر مرده باشد و جایز است صید کردن به دام و امثال آن و در آن تسمیه
شرعیه شرط نیست پس اگر کسی در دام بمیرد حرام خواهد بود هر چند سلاحی در آن
گذاشته باشد و عضوی از صید را هم شکافته باشد و همچنین حرام است

نهاده به تیر یا پیکان که شکافنده باشند بمیرد و اگر مسلم و کافری هر دو با هم قصد صیدی
کنند یا آنکه هر دو کلب معلم خود را برانگیزند یا هر دو تیر افکنند یا در آلت اصطیاد
مختلف باشند چنانکه یکی ارسال کلب نماید و دیگری ارسال سهم و هر دو در وقت
واحد کنند یا هر دو در وقت واحد صید کشته شود حرام است هرگاه اثر آلت صید هر یک
قاتل باشد و اگر آلت صید مسلم آن صید را بحد کار در آمده باشد و بعد از آن
آلت غیر مسلم در رسد حلال است و اگر عکس این باشد حرام و اگر امر مشتبه باشد
نیز حرام و اگر مسلمانی را دو کلب معلم باشد یکی را برانگیزد و دیگری خود بخود و هر دو
با هم صید را بکشند حرام است و در صیدی که سگ شکاری کند اسلام صیاد معتبر
است نه اسلام تعلیم کننده پس اگر سگی را کافری تعلیم کرده باشد و مسلم ارسال
کند و صید کشته شود حلال است و اگر عکس باشد حرام و هرگاه مسلم کلب را
ارسال نماید بر صیدی خاص و تسمیه بر زبان آورد پس کلب صید دیگر را بگیرد

و در قبضه او کشته شود حلال است و چنین است حکم در آلت دیگر اما اگر ارسال کلب
با آلت یا رکند و تسمیه نماید و صیدی در نظر نداشته باشد پس اتفاقاً حیوانی
که بصیدی رسد و کشته شود حرام است چه قصد صید نداشته و اگر تیر افکند و تیر بر
آید و از آنجا بصیدی که قصد کرده بود آید و کشته شود حلال است و بعضی حلال
است اگر اعانت باد تیر را بصید رساند و اگر بگیرد کلب باز [illegible] تیر جوجه
طایری که هنوز پرواز نکرده باشد کشته شود حرام است و اگر بیکبار تیر بیندازد
دیگر طایر و جوجه طایری دوان بزند و هر دو کشته شوند طایر حلال است جوجه
پرواز ناکرده و اگر بزند صیدی را و بیفتد از کوه یا مکانی بلند یا در آب افتد
و بمیرد حرام است چه محتمل که از سقط مرده باشد مگر آنکه پیش از سقوط حیات
مستقره وی نمانده باشد و اگر آلت صید از جانور چیزی جدا
سازد آن قطعه که جدا ساخته میته است و باقی حلال و محتاج بتذکیه است

اگر حیات

اگر حیات مستقره داشته باشند و اگر صید را به دو نصف سازد و هیچیک را
حرکت نباشد بر دو قطعه حلال است و اگر یکی را حرکت نباشد و یکی را باشد
متحرک حلال است اگر حیات مستقره نداشته باشند و اگر داشته باشند
واجب است تذکیه هر کدام زیر دارد آن نصف باشد و بدانکه چون کلب یا ارسال
یا سلاح [illegible] صید مجروح شود و او را زنده دریابد با حیات مستقره و وقت
تذکیه یا حلال شود و اگر حیات مستقره نداشته باشد در حکم مذبوح است و بعضی
که در ارسال از تیر و غیر آن ذکر شد و اصحاب در معرفت حیات مستقره
گفته اند که علامت آن دو چیز است که پلک دلیل و علامت تامه است در
اثبات آن [illegible] آنکه چون ذبح کنند به قدر اعتدال خون برآید دوم آنکه
چون ذبح کنند اضطراب باعتدال نماید و در احادیث وارد شده
که کمتر چیزی که ادراک ذکات به آن میشود تحریک پا است یا حرکت دادن

دوم پاک گردانیدن حشیشها باید آنکه هرگاه صید در حال حیات مستقره دریابد

و وقت گنجایش ذبح داشته باشد و نکند بالمیته حرام است و اگر زمان گنجایش ذبح

نداشته باشد حلال و چهارم آنکه هر صیدی را که صیاد به آلات صید حبس کرده باشد و از

امتناع باز داشته ملک اوست اگرچه قبض نکرده باشد پس اگر دیگری قبض کند

مالک نمیشود و واجب است که به صیاد باز دهد و پنجم آنکه صید کردن به آلت

غصبی حرام است اما صید حرام نمیشود و صیاد مالک آن صید میشود نه صاحب آلت و

بر اوست که اجرة المثل به مالک دهد خواه آن آلت کلب باشد و خواه سلاح

فصل دویم در ذباحت و آن دو مقصد است مقصد اول در ارکان

و آن سه است اول ذابح دوم آلت ذبح سیوم کیفیت ذبح اما ذابح

باید که مسلمان یا در حکم مسلمان باشد پس اگر کافر و غیر موحد ذبح کند میته است

و روایتی در حلالیت ذبح کتابی دارد و روایات دیگر که اشهر و معمول اصحاب است .

والت

والت بر منع ونیز در روایتی اکل ذبیحهٔ ذمی هرگاه شنیده شود که بسم الله
گفته باشد و اکثر اصحاب در آن توقف نموده تا دشمرده اند و حلال است ذبیحه
زن مسلمه و خصی و جنب و حایض و طفل مسلمان بشرطی که نیکو تواند ذبح کرد
صحیح است اگر کسی عداوت با اهل بیت سلام الله علیهم اظهار کند
هرچند که مظهر اسلام باشد و اما آلت ذبح باید که آهن باشد و اگر حدید
یافت نشود و بیم مردن حیوان باشد جایز است به هر چیزی که قطع
اعضای ذبح بی جر و صدمه تواند کرد اگرچه نی و چوب و سنگ و شیشه
باشد یکی از فقها در حالت ضرورت بناخن و دندان جایز داشته و در محل
منع است چه در کلام رسول صلعم نهی از آن موجود است هرچند ناخن و دندان
جدا شده باشد و اما کیفیت ذبح واجب است علی الاقوی والاشهر قطع
چهار عضو یکی مری که مجری طعام است دیگر حلقوم که مجری نفس است

ودو رگی که متصل محیط بحلقوم است واکتفا بقطع بعض را با قدرت امکان

قطع جمیع جایز ندانسته اند و در صحاح اخبار این عبارتست اذا قطع الحلقوم

فرج الدم فلا باس و اکثر اصحاب محمول داشته اند بر اینکه قطع حلقوم چون مستلزم

قطع باقیست لهذا اقتصار بران شده و این استلزام خالی از دغدغه

روایت لعینه نیست و در شتر نحر واجبست و ان فرو بردن حربه است

در فرو رفتگی تا بالای سینه ان و در کیفیت ذبح چهار شرط معتبر است

اول استقبال قبله است مراد استقبال مذبح و منحر است و وجوب استقبال

ذابح و این شرط لازم است با امکان پس اگر بعمد ترک نماید ان حیوان

میته خواهد بود و اگر ناسی باشد یا جهت قبله را نداند معلوم تواند کرد صحیحست

دویم تسمیه است باید در وقت ذبح و نحر نام الله تعالی بر زبان

دارد اگر عمدا ترک کند حلال نیست و اگر فراموش کند حرام نخواهد بود

سیم

اختصاص سر است آنچه در باقی به ذبح پس اگر منحور را ذبح کند یا مذبوح را نحر اخلال
نخواهد بود و در جدا کردن سر از آن در ذبح عمداً اختلافست قولی حرام بودن
ذبیحه است و قول دیگر تحریم فعل و حلیت ذبیحه و قول ثالث کراهیت فعل و اکل
و این اظهر است و مکروه است پوست کندن ذبیحه یا قطع عضوی از آن کردن
قبل از سرد شدن [illegible] حرکت کردن ذبیحه است بعد از ذبح و حتی بعضی اکتفا
به این کرده اند و بعضی اصحاب شرط دانسته اند بیرون آمدن خون را بعد از
ذبح هر دو شرط را در تذکیه اعتبار کرده و بعضی را اعتقاد است که یکی از این
دو شرط در تذکیه بعمل آید صحیحست و ظاهر بسیاری از نصوص تعضید قول اول
میکند و مستحب است در ذبح غنم بستن هر دو دست و یکپای و بازگذاشتن
پای دیگر و در گاو بستن چهار دست و پای و بازگذاشتن دم و در شتر جمع
کردن هر دو دست و بستن آنها تا زیر بغل و بازگذاشتن هر دو پای و در طیر

مستحب است که داشتن دو پا رها کردن بعد از ذبح و وقت ذبح اضحیه مابین
طلوع آفتاب تا غروب و مکروهست ذبح حیوان در شب الا بضرورت و در روز
جمعه پیش از زوال و نیز مکروه است اینکه ذبح کننده حیوان دیگر نظر کند و در
ذبح تعلیق کارد و بعضی حرام دانسته اند و اظهر کراهت است و آن فرو بردن کارد
در زیر حلقوم و واگونه بریدن تا پیش گردن و نهی از آن در اخبار بجهت
[illegible] موافق بدانکه آنچه در اسواق مسلمین از ذبایح و لحوم فروشند
خریدن آن جایز و تفحص از حقیقت آن لازم نیست و هر حیوانی که ذبح آن
متعذر شده باشد مثل آنکه عاصی شده تمکین نکند یا در جائی رفته باشد
که ذابح نتواند به آن رسید و خوف تلف باشد جایز است از آنه سلاح جراحت
کردن بر هر جنبه جرح بر موضع تذکیه نباشد و اگر بر گردن حیوانی از قفا جراحت
رسیده باشد و اعضای ذبح باقیمانده از ذبح میتوان کرد و ذبح حلال میشود

بشرطی

شرطی که حیات مستقره داشته باشد و معنی حیات مستقره در تمام امکان زندگانی
و مثل اوست و ذبح یا بسملی یا ماهی و حیات غیر مستقره آنکه نمانده حکم موت
کشته و در این حال ذبح حلال نشود و چه حرکت آن حرکت مذبوح است و چنین است
م حیوانی که از اسبی زخم زده باشد و به آنکه ذکات ماهی آوردن
ت از آب بوده و اگر خود بخود از آب بیرون افکند و پس از مردن
زا گیرند حلال است و اگر ماهی را کافری یا مشرکی بگیرد و بیرون آب در قبضه او
میرد حلال است بشرطی که معلوم باشد که زنده از آب آورده و اگر ماهی را بگیرد
باز در آب و بمیرد حرام است همچنین حرام است اگر در دام یا آلت صید شده
در آب مرده باشد و علاقت در اینکه ماهی زنده حلال است یا حرام و اقوی
اظهر حلیت است آنچه تکیه آن بعمل آمده و آن برآمدن است از آب و بعد مردن
ر اینکه کسی سر یا دهان زیر آب کرده ماهی را فرو برد چه در حرمت این یکی

نیست و بدانکه ذکات بلغ ضیعه است و در صیاد آن اسلام شرط نیست
و اگر قبل از آنکه مرده باشد شود حرامست و بچه آن نیز قبل از استقلال در رواز
حرام است و بدانکه ذکات جنین ذکات مادر اوست هرگاه خلقت او تمام
شده و روح به آن تعلق نگرفته باشد و اگر روح تعلق گرفته باشد جداگانه باید
ذکات کرد و اگر تمام الخلقه نباشد حرام است و بر ذابح لازم است مسامحت
ذبح تا استیفای اعضا از لحم نماید پس اگر قدری را قطع کند و آن حیوان
را بگذارد و بار دیگر استیناف کرده باقی را قطع کند حرام میشود موافق قول جمعی
از اصحاب و قول بحلیت اوجهی است چه ازهاق روح بذبح شده لاعبره
است و بدانکه موقع ذبح و ذکات هر حیوانی است که ماکول اللحم باشد
و بعد از روح طاهر پس حیوان نجس العین مثل کلب و خنزیر تذکیه نمی یابد
و آنچه خارج است از این دو قسم چهار قسم است اول ممسوخ مثل فیل و دبه

و ان

و بر آن نیز علی الاقوی و الاظهر ذکات نیست و در حشرات مثل موش
و سوسمار و در قسم سیم علی الاقوی تذکیه نمیباشد مثل آدمی و بوزینه
شک نیست که نمیباشد و زنده و مرده او بر دو یکسان و میته است
و در سباع مثل شیر و پلنگ و در وقوع ذکات در نفس فقها اختلاف
است و قول بوقوع اشبه و اظهر است و با اختلاف کرده اند که آیا بمجرد
تذکیه طاهر میشود پوست آن یا بعد از دباغت پاک است و همچنین توقف و اشکال است
و باید دانست که هرکس آلت صیدی مثل دام و اشباه آن نصب نماید و صیدی
در آن بند شود مالک است و اگر بعد از آن بیرون رها شود از ملک او بیرون نرود
و بمحض جای داشتن حیوان در زمین او یا آشیان کردن در منزل او
مالک آن نیست و همچنین مالک سفینه مالک نمیشود آن ماهی را که خود را
در سفینه افکنده بلکه قابض مالک است و اگر صید کند طایری را که پر بریده باشد

مالک نمیشود و چنین است حکم در هر چه اثری از ملکیت در آن یافت میشود
و اگر صید کند مرغ یا بال و پر را که اثری از ملکیت در آن نباشد مالک میشود
مگر اینکه معلوم شود که ملک دیگری است و اگر طیور از برجی برجی رفتند یا از مکانی
که برای آنها قرار داده بودند بمکان دیگر انتقال نمایند صاحب مکان
ثانی مالک نمیشود و ملک شخص اول است و اگر دو کس یکبار صیدی را بگیرند
برای هر دو خواهد بود و اگر یکی ضرب یا جرحی صید را رساند و بعد از آن
دیگری بگیرد نسبت با مالکیت نه جارح و صیدی که به دو چیز امتناع کند مثلا
کبک که بقوت بال تواند پرید و بقوت پا تواند دوید اگر کسی بال او را عاجل
کند و دیگری پای او را بشکند بعضی هر دو را مالک دانند و بعضی شخص اخیر
را و دلیل اینکه اثبات صید بفعل اخیر شده و نفی در این مسئله بنظر
نرسیده است اکنون اگر بیان اجمالی حلیت و حرمت حیوان را بطور مطابق

ریت

شریعت حقه و نصوص صحیحه کنیم مناسب مقام است به آنکه حیوانی آبی از جنس
ماهی آنچه فلس دارد حلال است خواه آن فلس باقی مانده باشد یا زایل شده
باشد و آنچه در اصل فلس نداشته باشد حرام و همچنین حرام است کشف و غوک
و خرچنگ و سگ آبی و گوسفند آبی و گاو آبی و اسب آبی و بالجمله هر چه
در آب میباشد غیر از ماهی فلس دار هر چند حیوانی باشد که در خشکی آن نوع
حلال باشد و اگر ماهی حلال غدره انسان خورد نیز حرام است تا استبرا
آن بعمل آید و حیات است که یک شبانه روز در آب نگاه داشته خوراک پاک
دهند و از قسم مرغابی و مرغان دشتی حلال است آنچه سنگدان و چینه
دان و خار پس پا داشته باشد هر حیوان که یکی ازین سه علامت در آن موجود
باشد حلال است مادام که نصی بخصوص در تحریم آن نباشد و کذالک حلال
است هر پرنده که در پریدن بال خود را بسیار حرکت دهد و یا حرکت دادن

و نهادن آن مساوی باشد و حرام آنچه حرکت نادادن آن زیاده باشد

و حرام است از اقسام صید آنچه صاحب چنگال قوی باشد که صید کند بچنگال

خود مثل صقر و عقاب و باز و باشه یا چنگالش ضعیف باشد و صید کند مثل

کرکس یا صلاحیت صید کردن مرطیور دیگر را داشته باشند و در غراب خلاف است

و اظهر در زاغ بزرگ و کلاغ پیسه حرمت است و در زاغ کوچک که زرزر نامیده باشد

دو قول است و اشهر کراهت شدیده است و نص صریح غنیمی بر حرمت خفاش

و طاوس وارد است و در هدهد و خطاف اظهر کراهت است و قول بحرمت آن

نیز واقع شده و مکروه است فاخته و قبره و حباری و شدت و غلظت

کراهت در صرد است و اگر یکی از آن جمله که حلالست عذره انسان خورد

قبل از استبرا حرام خواهد بود و در مرغابی و انتهاء از مدت استبرا پنج روز

است و مرغ خانگی و انتهاء از مدت استبرا سه روز و آنچه خارج از این

ذبح

مرتبه باشد مدت استبرای ان مقداری خوابه بود که حکم بر گین خوارگی
از و زایل شود والتقدیر مدت از علف طاهر باید داد و این آنچه تعریف شد قدر
معین چیزی از ان در نصوص مقدر نشده و بیضه پرنده ماکول اللحم باشد حلال است
و بیضه غیر ماکول حرام و اگر مشتبه شود در بیضه که طرفین آن مختلف باشد
حلال است و اگر آنچه متفق و برابر باشد حرام و از چهارپایان انسی حلال است
اقسام شتر و گاو و گوسفند و بز و مکروه است اسب و استر و خر و ا
شد است کراهت در ثانی و ثالث و حرمت عارض آنها میشود در گاه
عذره انسان خورند و در استبرای آن خلاف است اصح و اشهر در مدت استبرا
شتر چهل روز است و در گاو بیست روز و بعضی در شتر و گاو هر دو اربعین
گفته اند و اول اظهر است و در گوسفند ده روز و بعضی بیست گفته اند
و اول اظهر است باید در مدت ان حیوان را علف طاهر داد

ویکی دیگر از اسباب عروض حرمت مر حیوان ماکول اللحم را آنست که عذره
خورده باشد اگر بسیار خورده باشد حرام خواهد بود گوشت آن و گوشت نسل آن
و اگر اندک خورده باشد مکروهست و مستحب است استبراء وی بهفت روز
ویکی دیگر از اسباب عروض حرمت وطی انسانست حیوان ماکول اللحم را
گوشت آن حیوان و گوشت نسلش حرام خواهد بود و اگر حیوان حلال را
آشامیده باشد حرام میشود و همین نهی از خوردن احشا و امعاء آن وارد شده
و حرامست سگ و گربه خواه اهلی باشند و خواه وحشی و خرگوش و سوسمار
و کذالک حرامست از وحش هر سبع باشد که بناخن یا دندان بدرد خواه
قوی باشد در افتراس مثل شیر و پلنگ و گرگ و یوز یا ضعیف باشد
مثل روباه و کفتار و شغال و حرامست خرس و سنجاب و سمور و حلال است
از وحش گاو و قوچ و بز وحشی جبلی و صحرائی و گورخر و اقسام آهو حلال

است از طیور اقسام و انواع کبوتر و کبک و دراج و تیهو و صعوه و گنجشک

حرامست همگی حشرات مثل مار و افعی و عقرب و موش و جرذان که موش

دشتی است و هر نوع که نوعی از آن است و قنفذ و سنگ پشت و کیک

و سپش و کنه و کک و کلک زنبور و ذباب و پشه و امثال اینها همگی حیوان ماکول

اللحم را اگر پرورش کرده باشد مکروهست که بدست خود از برای ذبح کند و بباید

دانست که از ذبیحه پنج چیز حرام است اول طحال که سپرز است دوم

قضیب که آلت رجولیت است سیوم انثیان چهارم خون پنجم فرث که

سرگین است و در مثانه و مراره و مشیمه که بچه دان است اختلافی و اقوی و اظهر

حرمت جمیع است فان کل خبیث حرام و در نخاع و غدد و خرزه

دماغ که در وسط مغز سر میباشد بقدر دانه نخود یا بزرگتر و حدقه چشم

نیز خلافست بعض اصحاب حرام دانسته اند و اظهر کراهت است و بقیه

حیوانی حرام است اجماعاً و در همه حیات دران حلول نکرده باشد اسم موت
بران صدق نخواهد و اینست لبن پاکی نیست در مو و پشم و پر و شاخ
و ناخن و دندان و همچنین بعضی بر کاه پوست انسان نجست لست بسته باشد و
هر عضو سم که از حیوان زنده جدا شود حکم میته دارد این بود انچه خواستم که از انرا
اجمالا در مقدمه باب ... در ذکر بعضی جانوران بری و بحری و خواص انها
باب ... بعربی خیل و بهندی حصان گویند از مسلمات است
که بعد از انسان هیچ حیوانی بخوبی اسپ نیست و بهترین ان عربیست
داشتن و دیدن ان با برکت و اخبار در مدح ان بسیار قال رسول
الله صلی الله علیه و اله الخیر نواصی الخیل و در اصل الوان اسپ چهار
ادهم و کمیت و ابیض و اصفر و بهترین رنگها ابیض و کمیت
را دانسته اند گویند نخستین اسپ نامداری که در عرب پیدا شده

اسپی بود از اسپان سلیمان علیه السلام و چنان بود که قومی از
عمان نزد سلیمان رفتند چون مهمات ایشان ساخته شد هنگام
انصراف گفتند یا نبی الله از اینجا تا دیار ما مسافت دراز است زادی
کرم فرما تا ما را بمنزل رساند سلیمان علیه السلام اسپی از خاصه خود بایشان
داده فرمود بهر منزل که فرود آیید چندانکه خواهید این اسپ را بشکار کنید
که هیچ صیدی از وی نتواند جستن ایشان بهر منزل آنقدر صید که خواستندی
گرفتندی و آن اسپ را زاد نام کردند و چون نام آن در عرب مشهور شد
آن اسپ را برها و بانهای شعر خود انداختند و تیمن گرفتند و اسپان ممتاز
عرب از آن پدید آمد و ما در رساله فرسنامه که مسمی بحلبات است آنچه
تعلق بشناخت است و جمیع حالات آن دارد و در تالیف زمان
نوشته ایم استیفا کرده ایم و درین عجاله فرصت اعاده و اطناب نیست

و دانایان فن بیطره گفته اند که غایت عمر اسپ سی و دو سال تا سی
سال است و نادر است که باین عمر رسد و راقم حروف در مملکت ایران
از نوادر اسپی بزرگی از ثقات دیده که سلطان مغفور شاه سلیمان
صفوی بوی بخشیده بود و چند سال پیش از رحلت خود مالک میگفت که
از وقت این اسپ چهار ساله بود حال آنکه در وقت مشاهده سی و چهار سال
تاریخ وفات آن پادشاه گذشته بود و طاقت برداشتن سوار
رفتار داشت و از خواص اسپ است که از تیر دیده باشد که بزرد و
متواتر بول کند و عاجز شود مگر اسپ عربی نجیب که اتفاق شده
که سوار از ابر زخم تیر فرو آمده و بشتر کار تیر ساخته و این نوادر است
چه بالطبع اسپ از تیر رمان و هراسان گوشت آن و آخر درجه دوم
گرم و خشک و مورث قساوت قلب و مبهی از حد باز است احاجیه

ماکو

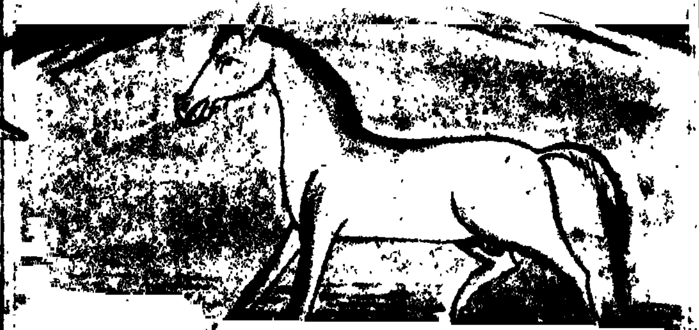
برگاو باشد خورند و خون تازه گرم از سم قتال دانسته اند و گفته اند که
اگر بدان اشیای از بیاق گیرند از قتال مانده شود و اگر
سرگین تازه اسپ بر جراحت نهند خون باز ایستد و این در مایل
بگشاید و گوشت آن بمذهب امامیه مکروه است و بمذهب حنفی و شافعی و حنبلی و
حلال و یکی از فقهای مالکی از مالک نقل کرده که گفته اولی آنست که نخورند
و اسپ در خواب دیدن ولایت و دولت باشد و اگر بیند که بر اسپ نشسته سوار است
پادشاهی و دولتی عظیم رسد و اقسام اسپ در خواب همه خوب است
و فرح و دولت و صلاح کار دنیا و مشهور شدن اگر باشد مگر سمند تازرد
که دلیل بیماری اندک باشد و شفا یابد و مادیان در خواب زن باشد

است به ترکی قنغل گویند نقیض آن در زمین هندی قباری لطیف
وچندان حاجت بخدمت وتیمار ندارد ولکن توانا و سختی کش
و صبور است و در سنگلاخ و جبال صعب المسالک چنان رود و با
بر و که از هیچ حیوان نیاید و اگر راه گم شود در شبهای تار رسید اگر
راهی که یکبار یا دوبار رفته باشد چون واگذارند بهمان راه رود و آسان
جارود و هرچند مسافتی بعید باشد و با اسپ الفت بسیار گیرد و حمل
نگیرد و نزاید مگر بغایت نادر و مردم زائیدن وی را مبارک
ندانند و علامت حادثه عظیم شمارند و استر خوب بیشتر از بلاد
شروان و بردع و ارمن و جبال لرستان باشد و در روم
و جزیره اندلس نیز استران توانای خوب یافت شود و در بعضی
بلاد فارس چون فسا و داراب استران بی نظیر پیدا شود که

لاق

لایق کوشت ملوک باشد و بهترین استر آنست که مادرش ماد یان
بجنت باشد و بدترین آنکه پدرش است و مادرش الاغ گوشت این
در درجه سیوم گرم و خشک و پیه آن تقویت عرق النسا از بافع و بخور پیه
ان مسقط جنین و مطرد هوام و اگر پیه زهره و رسته مثقال جگر از ا
زان بعد از طهر بخورد دیگر حمل نگیرد و از خواص استر که تجربه کرده اند است
که گرگ از وی بترسد و بگریزد و اگر نزدیک خود گرگ را بیابد بر کشتن آن حریص
است و بدبست و ماده و بدان بکشند و گویند چون استر فرا کند و اگر پاره از
پوست استر یا قدری از چرک گوشت وی بازوی زنی بندند تا باشند
ان زن حامله نشود و اگر چرک گوش استر از در ابریشم بکسی ببندند خود شود و بعد
اما میرکه و حیت کرامت شدید و بمذهب حنفی و شافعی و حنبلی حرام
مالک از ان کروه میدانند و استر در خواب دیدن سفر باشد و اگر بیند که بر استر

ماده سوار است دلیل درازی عمر باشد و اگر بیند که بر استری بازین و پالان
سوار است اجاره یا مالک شود یا زن بخواهد گوشت استر مال زن باشد



ابل در عربی شتر را گویند حیوان پر منفعت نوعی از آنرا که عرب دلول گویند
در رفتار نرم و سریع است و مسافت بسیار طی کند و در دویدن از
اسب کمی نکند و در تشنگی و گرسنگی صبور باشد و شتر سخت کینه ور و حقود
و چون کینه در دل گیرد در پی هلاکت آنکس باشد به هر حیلت که تواند او را
هلاک کند حکایت کرده اند که یکی از مشایخ عرب شتری را آزرده بود و شتر

کینه در دل گرفته و در تعقیب مطالعه علایم او واقف شده او را آگاه گردید کسی الشحم
و برابر شتر نشسته خواب خود درست کرد و چون تاریک شد مشکی را پر باد کرده
بر خوابگاه نهاد و جامه های خود بر آن افکنده دارد و در پناه نشست شتر
برخواست و بر آن مشک رفت و هر دو زانو بر آن گذاشته بخفت
عرب را از آن حال خنده آمد شتر چون صدای او شنید دانست که حیله کرده
سر خود بر زمین میزد و مضطرب شد تا هلاک شد و از غرایب خلقت آن است
که اگر خصی یا مجبوب جماع نتواند بچه ناقص الخلقه و زبون آید و اگر لوک یا لوک جماع
نتواند نیز چنین باشد و اگر فحل ترکی با ماده عربی جمع شود نتایج آنها نیکو
ترین اقسام شتر باشد و شیر شتر در تقویت و علاج بعض امراض
خاصه استسقاء نظیر است و چون روی کسی زرد شده باشد اگر
شتر اگر کرم از شکم بر آورده بر روی آنکس مالند زردی زایل کند و در

علاج ضیق النفس اگر شش شتر انچه در آفتاب خشک کنند و یک جزو شیر
و یکجزو باقلای مغز کوفته و پخته بر آن ریزند و هر صبح پنجدرم ببندند و در عقب آن
یک پیاله شیر میش تازه دوشیده بنوشند شفا یابد و کف مستی شتر را
اگر در شراب کسی بنهند بخورد شود دو استخوان کوبیده از اگر زرم کوفته
و با آب آمیخته در سوراخ موش ریزند موشان هلاک شوند و گوشت شتر
حلال است بمذهب الامذهب خطابیه که ایشان حرام میدانند و اهل سنت
در نقض وضو بخوردن گوشت شتر خلاف کرده اند اکثر آنند که وضو را
نمی‌شکند اما احمد حنبل و اتباعش بر آنند که ناقض وضو است اگر در خواب
بیند که مالک شتران بسیار است دلیل ولایت و حکومت باشند و اگر بیند
که از شتر شیر میدوشد یا میخورد از زنی یا از ضیاعی مال یابد و سوار
شتر دلیل سفر باشد و اگر بیند که شتری دارد در قلعه یا شهری

آهو بیماری افتد یا از دشمن زخم رسد و شیر در جواب عزد بزرگ نیز باشد



است شیر است بغایت مهیب و سطوت و شجاعت موصوف و
و بطش آن در همه لها ممکن و امیر المومنین علی را ازین جهت اسد الله
نام کرده اند و از آوازش همه جانوران بگریزند مگر خر که از بسیاری بیم نتواند
گریخت متحیر شود و بر جای بماند و هرگز متعرض زن حایض نشود و بلکه مطلقا زنان را
تعرض ننماید و اگر کودکی شیر را دریابد بگوید و لیکن باشد که از ابتداء

نرساند و از علامت حرارت پوسته تر باشد و چون تپش رفع شود
بمیرد و طعام ان اکثر معصب و جوف و منو و انها کمتر باشد و در آتش
اندک سستی است اینها اگر به دست حیب گیرد و در جائی که قوت حرارت زیاده
باید بکار برد و دست حیب را تقدیم کند و از او از خروس سفید گریزد و در
از آتش افروخته متأذی شده نزدیک ان نیاید و بعض سباع دیگر
نیز چنین اند و از او از طاوس نیز نفرت کند و در عراق عرب جوزه و آهو از
ان بیشتر و قوی تر باشند و در بیشه‌ها و نیزه‌ها که آب فراوان باشد مسکن
گیرد و در جبال کمتر آید و تمام صید را نخورد و بلکه چیزی از آن برای
دیگر وقت باقی گذارد و طعمه ذخیره نکند و نیم خورده جانوران دیگر نخورد
بلکه نیم خورده خود نیز وقت دیگر باز نگردد و اگر انسان مردی کند
و او بیفتد و عورت خود مکشوف کند باز گردد و این معنی از اعراف عجیبه

کرده نافلند و از خواص شیر است که گوشت او مرض فالج و استرخا را سود
دارد و لعابیت دیر هضم و مورث شجاعت او گفته اند کباب خصیهٔ شیر لعابیت
مقوی دل و باه است و جلوس بر جلد شیر جهت دفع نقرس و بواسیر مجرب
و نگاه داشتن قطعه از ان در میان جامه‌ها و امثال ان مانع کرم زدن
و بخور موی شیر جهت فرار سباع و رفع تب لرزه نافع و اگر گوشت شیر را صاحب
ناسور بخورد به شود و پیه شیر بر موضع سوخته عجیب الاثر است و ضماد ان
بر کمر و ران و انثیین و قضیب و مقعد در تقویت باه و جماع بی‌عدیل و طلای
ان جهت رفع کلف مجرب و اگر بر دست و پا مالند دفع سرما کند و گویند هر کس
دندان شیر با خود دارد از درد دندان ایمن باشد گوشت شیر نزد
امامیه و جمهور اهل سنت حرام است مگر نزد مالک که مکروه میداند و دیدن شیر در خواب
پادشاه باشد و مرد قوی اگر شیر را مسخر خود بیند بر دشمن ظفر یابد

و گوشت شیر خوردن و در خواب یافتن مال از پادشاه است و استخوان شیر

یافتن اقطاع ملکی و موی شیر فایده از پادشاه و گریختن و از شیر در خواب

ظفر یافتن بر خصم و مراد باشد ،



ارنب بلغت پارسی خرگوش است در خانه داشتن او را مبارک ندانند تیز

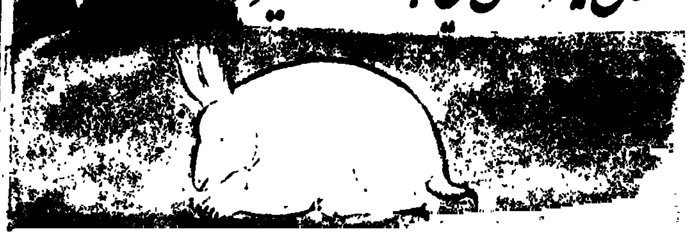
رفتار است و دستش از پای کوتاه‌تر چون روی بفراز و دیگر حیوانی

بوی رسد ماده خرگوش حیض بیند و انقلاب ایشان از ماده و ماده از نر

گفته اند و از خواص وی ذکر کرده اند که هر کس گوشت خرگوش با خود دارد

از چشم

از سحر و چشم بد ایمن باشد و اصحاب تجربه گفته اند که اگر زن حامله گوشت
خرگوش خورد فرزند او لب شکافته آید و گوشت ان مصروع را فایده بخشد
و طلا کردن سرگین ان با سرکه دفع کلف است و نیم مثقال پنیر مایه ان را
با سرکه جهت صرع و تحلیل شیر منجمد در معده و گزیدن افعی مجرب دانسته اند
و تریاق جمیع سموم قتاله است و گویند اگر کسی را دندان درد کند
دندان خرگوش را بهمان طرف که درد میکند بیاویزد ساکن شود و
زنی که زهره خرگوش را بخیه بخورد حامله گردد و بول او حدت باصره بخشد و اگر زهره
او را تنها یا در سرکه بکسی دهند بیهوش شود و تا سرکه در گلویش نریزند
بهوش نیاید و گوشت خرگوش به مذهب امامیه حرام است و بمذهب جمهور اهل سنت
حلال و تعبیر خرگوش زنی باشد که الفت نگیرد



آهو بعربی ظبی و غزال گویند اقسام بسیار دارد قسمی از آن آهوی مشکین
است و گوشت او از همه گوشتها لایق خوردن نیست و موجب تب بسیار آید
و بعضی گویند آن حیوانی دیگر است شبیه آهو و در حقیقت آهو نیست
نافه بسبب اجتماع خون اما بزرگ شده وار است و در خوردن آن شاید ترک
نماید و چندان بغلظه که نافه از و جدا شود و در اول خونی تیره باشد
چون سالی بگذرد و آفتاب در آن عمل کند خشک شود و مشک گردد و مردم
از صحرا بگیرند و مشک پاکیزه حلال است و قوت دل و دماغ بخشد و تفریح
و نشف رطوبات فضلیه نماید و تریاق سموم است و چشم را جلا دهد و سیاهی
را زایل کند اما اگر در ماکولات بسیار بکار دارند بخار آورد و موجب عفونت
دهن گردد و آهو را با غنا و سرود و شمایل زیبا رغبتی است و بالطبع
میانه آهو و کبک الفت است و باهم انس گیرند و هر جا آهو باشد

کبک

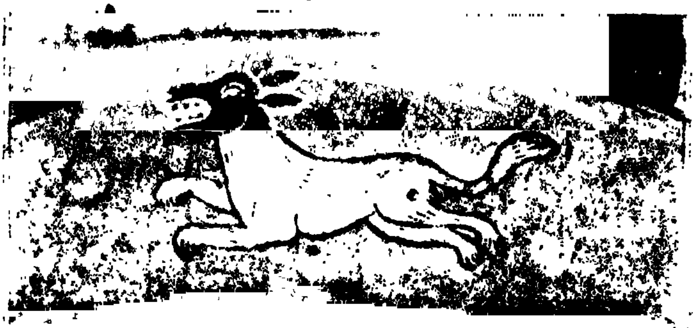
کبک بانجا میل کند و شیفته گردد و در تیسیر آورده اند که
صیادی این سخن از حکیمی شنیده از پوست آهو برای خود
جامه بشکل آهو راست کرده در دشت و کوه میگردید و کبک انچه
میخواست صید میکرد روزی گرگی بگمان آنکه آهوست قصد او کرد
صیاد از بیم آن بجست که بگریزد و جامه بینداخت گرگ چون آدمی دید
بازگشت و کبکان برمیدند و دیگر صید باین حیله او میسر نشد و گفته اند
موی آهو حابس البول و نافع است و گوشت آهو باتفاق حلال است
و تعبیر آهو در خواب کنیزکست ::



ابن اوی انجا بی شغال باشند و سگ صحرائی وحشی عبارت از ان
است بعض مردم از اواز شغال استنباط احوال و واقعات کنند و
مکرر دیده شده که مطابق ان واقع شده و روز اواز کنند و اکثر
وقت خواب نکنند و بخوردن انگور شرهی عظیم دارد و اگر شوریدن
وی شوند زیاده نقصان رسانند و در مزارع باقلا خرابی بسیار کنند
و بخوردن ان نیز حریص است و در صید ان حیلتی عجب کنند و این
قسمت که پوست کدوی خشک را ان مقدار سر از کشاده کنند
که شغال سر خود را تواند دران فرو برد پیش قدری کباب دران نهاده
کدو را در باغ و اطراف کشت بگذارند چون شغالان بوی کباب
شنوند سر خود را در کدو فرو برند و چون سر بر ارند کدو از سر ایشان
بر داشته نشود و راه بجائی نتوانند برد مردم آمده انها را بدست

٤١

کند گوشت ان حرامست اما بمذهب مالک حلال است و سنجاب و حواصل همچنین باشد



نجاریا سو و موش خرما گویند گوشت اورا چون با روغن بنجد
و روغن زیتون بپزند شهوی مقوی جگر و باه در بیموست و در رفع
استسقا نیکو است مفید حلالست گوشت ان بمذهب شافعی و مالک و
بمذهب دیگر حرام و در خواب دزد باشد و اگر بیند که او را میگزد بیماری
بیمار شود



آن در بغازی بط باشد که آن را دک خوانند بزرگ آن را خربط گویند و در کلام
فارسیان خربط کنایه از احمق باشد گوشت آن بجمیع مذهب حلال
است و زرده بیضه آن عقل و هوش بیفزاید و مسحوق پوست بیضه
آن جهت رفع اسهال و موی بهترین علاج هاست و بط بهمه اقسام
مرغابی در خواب مال و ملک باشد و هرچه از این بهتر کند در بیمی قوی
تر و گوشت و پران بهمه حال مال بود و او از مرغابی خبرهای خوش می‌شنید
اما او از بط مضرت اندوه است در نزدیک وفات امیر المومنین سلام الله
علیه بطی چند در راه آنحضرت خروشیدند فرمود صوایح تتبعها نوایح



افعی نوعی از مار است زهر آن قتال و گوشتش جزو اعظم تریاقات

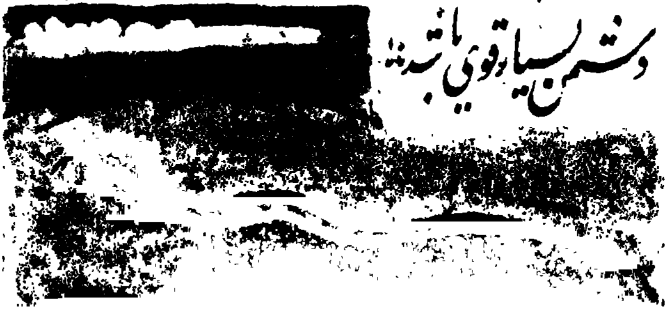
دربو صمع گزیده ان بستن نافع و لعابش مقوی و در کمال حرارت و یبوست

و خوردن ان جهته تقویت حواس و قوتها حیوانی و دفع سموما و ضعف بصر

برص معتدل و کامل ان در جبال فارس باشد و قوی باشند که از زنده خورند

و به انها سم وی اثر نه کند و گوشت آن باتفاق حرارت و دفعی در جوا

دشمن بسیار قوی باشند



باب البابر ببر سبعی است در شکل ما نند شیر و در زمین هند و حبشه

بسیار باشد لیکن قدرت و صولت شیر را وی نیست و از شیر بزرگ

یکی از شعرای زمان همایون پادشاه در خروج شیرشاه گفته

هشتم کشید بر ولی نعمت خونیش نامردی شیر هند عالم گیر است

راقم حروف در خانه بادشاهی دار السلطنه قزوین شیر و ببری را
دید که نزدیک بهم بسته بودند یکی از موکلان ران گوسفندی بیاورد
و به شیر داد چون خواست بخورد از دهان شیر بگرفت و پیش ببر
گذاشت شیر خشمگین بجانب ببر رفت ببر گوشت را گذاشته بمقدار
که زنجیرش رسائی داشت گریخت شیر گوشت را بجانب خود کرده
همانجا بخوردن مشغول شد تا تمام کرد پس بجای خود آمد گویند اگر زهره
ببر را با آب آمیخته بر صاحب سام طلا کنند صحیح یابد و نشستن بر گوشت
این حبس القرع را نافعست و دود پوست او صاحب شطر الغب را
سودمند است و در خواص مثل شیر و گوشت آن بهمه حرام
است الا مالک





بقر نهاری گاو حیوان کثیر المنفعت است و گفته اند اینکه مشهور است
که زمین بر پشت گاو است ایمنی دارد که زمین بر روی آب باد و برقرار است و اقسام
آن بسیار و فواید آن بی شمار است صنفی از آن چهار شاخ دارد و بره مادیان
چند و صنفی باشند که بر ذنب و کوهان موی بلند بسیار دارد و از آن بر گردن
و بر سر با بند نهند و گویند از گوشت آن و دو کوهان همان گاو بلکه از سایر
اعضای آن بتدبیری خاص زنبور عسل پیدا شود و اگر این زنبور
عسل با باشد و از خواص گاو آنست که مالیدن زهره آن بر شکم استسقا
کند و موی اسفید کند هرگاه با ادویه دیگر ضم نمایند و اگر صاحب عارق گین

گرم از پیشانی نهند خون باز ایستد و اگر این دو شیئه بعضوی فرو ریزند
باشد چون سرگین گاو با روغن بجوشانند و بران عضو نهند بر آید و
شاخ ان در درجه دوم سرد و در سیوم خشک و یک مثقال سوخته
ان را با آب سرد چون بنوشند قطع رعاف کند و سودمند گردد و ناسوخته
ان جهت جلای دندان و التیام قروح مفید و سوخته ان بقدر نیم
مثقال با سکنجبین چون مداومت به ان نمایند جهت رفع سپرز نافع است
و در انگشت داشتن انگشتری که از شاخ چپ ان تراشیده باشند
و در دست چپ دارند جهت رفع صرع بالخاصیه موثر است و بتجربه
متحقق از اکاه بزم ساییده با بیضه نیم برشت بخورند مبهی قویست و بخور
شاخش مطرد هوام و مسقط جنین است و گوشت گاو زیاده از
یکساله در دوم گرم و در سیوم خشک و دیر هضم و مورث امراض سوداویه

و نقرس

و تعفّن خون و مغز تورّم و مفاصل و درد اکثارش باعث موجبات و مصلحش
تحفّظ خوب و با عسل و سکر و دارچینی خوردنست و شیر تازه دوشیده
آنکه سر فرو نشسته نبوشند مسمّن و منضج و سریع الهضم و کثیر الغذا و مولّد
منی و مقوّی دماغ و فضلات و حافظ رطوبت اصلیه و ملیّن و مرطّب
دماغ و جهت نسیان و غم و وسواس و تقویت بدن و قرحه ریه و جرب و قوبا
و حکّه و جذام نافع و مضرّ صاحب سپرز و ورم احشا و جگر و درد سر و صرع
و مفرد دندان و زنان حامله و صاحبان خفقان رطوبی و اکثارش مورث
سنگ مثانه و برص و سریع الاستحاله است بخلط غالب و مصلحش عسل و
شکر و نوع دیگر که گاو میش است و بعربی جاموس گویند و [illegible] کنند
و در آب رقیقه همین شیر خورده [illegible] گذارد و باشد که مدت و زیر زیر
[illegible] و اطفال پاره نی در دبرش کرده قدری از آن بیرون گذارند

چون در آب رود در سنگش الصقه که جای باشد آب رود و چنان سنگین شود
که حرکت نتواند کرد و نوع دیگر گاو ماهی است که آن را گوزن خوانند و گویند
یکبار بسالی شاخ خود بیند از و چون سال دیگر بر آید دو شاخ باشد
و کذلک هر سال شاخی زیاده شود تا شاخ آن بهفده رسیده درختی گردد
شاخ آن فواید است و گوزن بالطبع دشمن افعی است طلبد
سوراخ آن کرده بخود نفس در حلیت افعی را بر آورد و بخورد و گاهی
طلب برگ درخت زیتون کند و گاهی طلب سرطان کرده و عقب آن
بخورد تا از سم ایمن شود و از اینجا دریافته اند که سرطان افعی گزنده را نافع
است و با اقسام مار گوزن را اینحالت است و عمر آن بسیار باشد
چنانکه گفته اند عمر هیچ حیوان الصقه نشود و فادزهر که از جوف آن آرند
بهترین فادزهرهاست و با وارپای کوفتن و دست زدن بسماع آید

و چاکون

وصیادان باین وسیله اکثر از اصید کنند اگر شاخ از ابرزنی که دشوار
زاید بیاویزند باسانی و بیمه حمل شود و برکس که با خود دارد از گزند جانوران
ایمن شود اگر شاخ از ا سوزانند با کتیرا بیامیزند و بر قصب اسهال
وی با قرحه امعا و مثانه و بند شود و بدهد اگر با کوکرد در خانه دود کنند
مار و کژدم و پشه بگریزد و اگر قضیب خشک از ا بیاب افعی گزیده دهند
شفا یابد گوشت اقسام ان حلال است باتفاق و در جواب
دوران انسان نفع و عمل سلطان باشند و باندازه فربهی و لاغری و
نیکویی ان منفعت دران سال به وی رسد و فراخی و تنگی سال
دران ملک فربهی لاغری گاو تعبیر توان کرد.:



بز بعربی معز و نر از ا تیس گویند گوشت آن از سایر لحوم مایل تر بحرارت
و تری است موافق محرورالمزاج و مضر سوداویست و خوردن آن با
حموضات و کشک نهایت مفرط رطوبت گوشت بزغالهٔ ششماهه
بسیار و بهتر از اکثر لحوم است و پیه تیس محلل و مسکن دردها و قابض
و زهرهٔ آن نشاسته جهت تسحج و اسهال که از اغذیه بهم رسد
و افراط عمل مسهلات نهایت نافع و شیر بز را برودت و رطوبت
زیاده از البان دیگر و مرطب جالی و مدر فضلات و در مرض دق و تبهای
مزمنه و جراحت ریه و مثانه و حلق مفید و غرغرهٔ آن در ورم لهات
و خناق کثیر النفع و در سایر آثار مثل شیر گاو و الطف از آن است
و سم سوخته بز را چون یکدرم با عسل بیاشامند حبس بول بگشاید
و زهرهٔ بز کوهی فادزهر سموم است و لیکن گوشت بزغاله

دهد

درحالت گرمی که زود سیلی کرده باشند بر صاحب سرسام

بغایت نافع و اگر گرده بزر اشترجه کرده گوگرد بر آن پاشیده کباب

کنند و آب نیز ترشح از آن بر بهق سفید طلا کنند زایل کند و برگوهی

بغایت بزرگ و توانا شود و پا زهر خوب از آن بعمل آید گوشت

اقسام بز حلال است باتفاق و در خواب اگر نر باشد

منفعت از مردان و اگر ماده از زنان ...

بوزینه از مسوخات و اقسامست بعضی خورد و بعضی بزرگ و

بعضی سیاه و کارهای عجیب از آنها نقل کنند و چنان تربیت شوند

که در صنعتهای مشکل به دکشند هرگاه سببی قصد تشان کنند همگی جمع
شوند و بانگ بر آورند و سنگ و کلوخ افکنند و گویند نجا و ز براحو
بوزینه نیز حاصل شود و بدترین انواع باید ذبح باشند و طلای خون
ان مانع بر آمدن موی شود و از مجربات شمرده اند گوشت ان
حرامست بمذهب الا مذهب مالک که مکروه است و بوزینه
در خواب دشمن باشد و گوشت ان اندیشه و بیماری

[redacted]

باز بفارسی باز گویند در طیور زیبائی متمازاست و از تم حروف
در بازنامه انچه متعلق بانست بیان نموده و از خواص ان گفته اند
که گوشت بریان کرده انرا اگر کسی که خیری مهلک خورده باشد

بدهند نجات یابد و دیگر سوخته آن جهة اندمال جراحت مجرب است و گوشت
آن حرام است بمذهب ابوحنیفه مگر بمذهب مالک که مکروه گفته و باز در
خواب سلطان قاهر باشد؛؛



باشتیق فارسی یا بسته گوشت آن بمذهب ابوحنیفه حرام است الا در مذهب مالک
که مکروه است؛؛



بوقلمون مرغیست معروف و بهیات عجب و در قبض و بسط پرهای
وی الوان مختلفه نماید حکم ماکیان دارد و در همه مذاهب حلال
و در خواب تلون احوال و اوضاع باشد؛؛

بوم بفارسی چغد گویند و اقسام است یکی را بوف نامند و
ترکان سازو قوش و بزرگترین اقسام است گفته اند که چون بوم
را بکشند یک چشم آن پوشیده شود و دیگری باز ماند اگر آن چشم باز را
بکنده و در زیر نگین انگشتر نهند تا انگشتر در دست باشد خواب نیاید
و تعلیق آن همین اثر دارد و چون چشم مطموس را با خود دارند منوم است
و اگر دل آنرا بر سینه مردی یا زنی که خفته باشد بگذارند هر رازی
که پنهان داشته باشد بگوید و شخصی دیده بُد که تجربه نموده بود و
حکایت میکرد که خفته میگفت لیکن درست فهم نمیشد که چه میگوید
گوشت اقسام آن بمذهب امامیه و حنبلی حرام و بمذهب حنفی

ومالک

وما لک حلال و به یک روایت از شافعی نیز حلال است اما فقهای شافعیه
قوی بر آن نداده اند و در خواب و زد قوی باشد!!



نبات ... آن جانوریست سرخ لون مایل بزردی و بعضی
بسیاهی و پروی بسیار رقیق و در مکانهای نمناک و متعفن و
در حمامها و قربت ابهای ایستاده بهم میرسد محلل و مجفف قوی است
اگر سوخته با بزر القطونا یکمثقال و نیم با عسل بخورند جهت رفع سموم و حبس البول
و حرقة البول و درد رحم نافعست حرام است بهمه مذاهب الا مالک
که مکروه میداند و در خواب مالک شدن کنیزکان با بیمار است

برغوث بفارسی کیک گویند جرم است بهمه ابی الامالک و خون
ان اگر در جامه دیدن باشند طاهر است و نماز میتوان کرد خواه کم
و خواه بسیار و کیک در خواب اندیشه باشدها

جوجه نیته است و بزرگ از او و بعربی بق گویند بلع نمودن چند
عدد از آن دفع سلس البول کند و چون بعقب عصبها را در دانه باقلا
مشغول داخل نموده نزدیک بوقت تب بلع کنند جهت تب
ربع از مجربات است و طلای آب لیمو با روغن بنفشه مانع اد
گزیدن است و هرگاه آنرا بدست مالید کشته شود و بوئیدن ان
جهت صداع مزمن بی نظیر است حرام است بهمه ابی الامالک که مکروه

مکروه

گفته و چون آن اگر جامه و دین رسد حالت حسن نوارد و لیکن در خواب مردم حقیر و ضعیف باشند

باب التاء التمساح بفارسی نهنگ خوانند حیوانیست بصورت سوسمار و دهان آن بغایت فراخ و گویند مقعد او شش گز و بعضی گردن آن باشد و در آب بهم رسد و تعیش کند در رود و نیل و رودهای سند بسیار باشد و چون حیوان با انسان ببیند بکنار آید و دریده بود خورد و برد و مخرج زبل وی دهن وی باشد اگر چشم او را بر چشم صاحب رمد بندند شفا یابد و اگر دندان جانب راست او را با خود دارند قوه باه بخشد و زهره آن بیاض العین زایل کند بمذهب امامیه حرام است و شافعی گفته اصح حرمت است و بمذهب حنفی و مالکی حلال است و اینکه گفتم مذهب قدمای حنفیه است و نهنگ در خواب دشمن باشد و زر

نیستن نیز هست وقتی نور شدند و در تعریف تذرج
مستعمل است و ترکی قرقاول نامند خورد و راستخوان آن در
رفع قروح مجرب و طلای سرگین آن جهت برص و بهق و کلف
نافع و سعوط زهره آن مفتح سده دماغی و گوشت آن لطیف
و لذید و در دوم گرم و در اول خشک سریع الهضم و مولد دم صالح
و مقوی فهم و دماغ و رافع وسواس و مالیخولیا و سیما بالاتفاق
جمیع مذاهب حلال و تذرو در خواب عزت و غنا باشد



گوشت این همه مذاهب حرام است الا مالک که

مرده دانسته و در خواب مال اندک باشد



ثعلب بفارسی روباه گویند و بمکر و حیله مشهور است

چون کسی در جای وی را یابد که راه گریز نداشته باشد خود را

باد کند و پاها در هوا بقصد چنانکه گمان کنند مرده است لیکن این

حیله با سگ نتواند کرد چه سگ مرده را از زنده باز شناسد

و مرده را دوست ندارد اما سگ را در دویدن بازی دهد

و بطرف جست و در آرد و چندانکه سگ خسته شود و اگر گرسنه

شود و صیدی نیابد در جایی رود که مرغان بسیار باشند

و خود را مرده ساخته بیفتد تا مرغان مردار خوار از هوا

آمده بر سر وی نشیند آنقدر صبر کند که انها ایمن شوند ناگاه
بر جهد و صید کند و خانه روباه را هر جا دیده اند شش باب نقب
در دارد تا اگر بعضی را سد و کنند راه بدر رفتن داشته باشند
حکیم ارسطاطالیس در کتاب خواص آورده که روباه داند که گرگ
از بسیار دشمنی که با عنصل کند نزد لاجرم از ان بر در
سوراخ خود جمع کند تا گرگ نزدیکی ان نیاید و اگر گرگ قصد
او کند عنصل در دهن گیرد و روی بوی کند گرگ فرار نماید و چون
بکشت زار رسد بسیاری را تر کند و باقی را تا تواند در میان
بغلطد و خرابی کند و بعضی گفته اند که از بهر مرض مشهور را که موی
بریزد داء الثعلب خوانند آشامیدن یک مثقال از شش ان
که خشک کرده سائیده باشند با آب و عسل جهت ربو و سعفه و طلای

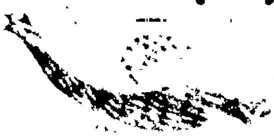
از بلدی ز موی دم او وقتی که بر ماده جسته باشد گرفته بر خود
بندد شهوت انگیزد گوشت خر بمذهب مالک مکروه و بمذهب
امامیه کراهت شدیده دارد و بمذهب حنفی و شافعی و حنبلی حرام
و در خواب بخت و دولت باشد و بعضی از او منفعت دیدن بر خود دارد
بانگ خر و پوشش در خواب پسندیده نیست



حمار وحشی در عربی فرا گویند و بغاری گورخر گوشت او
باتفاق حلال است هرچند حکم اهلی بهم رساند و در خواب منفعت باشد



حباری طایریست معروف و در پرواز نهایت سست
کردن و پاهای آن دراز و خاکستری رنگ و گفته اند که سرگین
وحیله اش در تحصیل قوت از همه جانوران زیاده است و آخر
به جوع میرد و بمذهب امامیه مکروه و بمذاهب دیگر حلال است و در حیاة
دولت و نعمت با لمه دار باغنده ما



حمام بفارسی کبوتر است در احادیث صحیح نگاه داشتن کبوتر سفید
در خانه وارد شده و گوشت آن باتفاق حلال است و سرگین آن
با آرد جو جهت ورم صلبه و با روغن زیتون جهت سوختگی و با
سرکه جهت تحلیل خنازیر و با تخم کتان و با عسل جهت گشودن

دمامیل

مین و با آرد گندم و آب و قدری قطران که تجربه کرده ام
ه باشد چون بسیار نرو زیر ریش حماد نموده مکرر تجدید
یند در ازالهٔ آن بغایت مؤثر است و در خواب اگر کرک
ر کبوتر بسیار بیند که دارد یا بسوی او می آید منفعت بسیار یابد
ر بیند که گوشت کبوتر میخورد منفعت از زنی یابد ها



حب کرم ثابت منعقد سفلی آن سبز رنگ و در زیر
ستوده است و در پرواز مکشوف شود و در شب چون شرار
شد عدد آن قیال و تدهین آن با روغن کنجد بر رخسار
ب دوستی خلایق و قضای حاجات و در صحاری

ملک گیلان بکثرت میباشد و چون ستاره سهیل طالع
شود اثری از ان یافت نشود حرام است به مذهب الا
مالک که مکروه گفته و در خواب خیالات واقع شده باشد یا که مطالب حسن زیند
نیکو گشته باشد

حوت بفارسی ماهی است اقسام و انواع ان بسیار است
نزد امامیه ماهی فلس دار حلال است و بی فلس اهل سنت گویند
جمیع اقسام ماهی حلال و خون ماهی را شافعی نجس گفته و ماهی در
خواب چون یکی باشد یا دو زن بود و اگر بسیار باشد بسیار
مال بود و ماهی بسیار ریزه اندیشه باشد

بالفارسی آفتاب پرست نامند لطرش شبیه بآفتاب باشند

شبیه موش است و دنبالش بلند و موشیش افسان از جمله

سموم دیگر رسم از این قبال تنها مالک از احلال کفته و در

خواب یابس از حصول مقصود باشد



حیه اقسام وانواع ان بسیار و کوشت ان حرام است ابن سیرین

کر مالک که مکروه کفته و مار در خواب دشمن نهانی باشد اگر بیند

سفید از او دشمن ضعیف و اگر سیاه دشمن قوی و هر قدر

از او قوی تر بیند افزونی شوکت دشمن باشد و اگر مار از مطبخ خود بیرون بیند کفتنی باشد

باب الخاء خرز یحسن العین و دیوان بر دآیات ان نیست

ما برجمع شو وچه از نوع خود وچه از غیر ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ
حکایت کرده که جمعی از ثقات دیده بودند که بیست خوک در
صحرا خرزی را میان گرفته یکیک با وی جماع میکردند چرا
گوشت خوک بمذهب در طعم شیرین و گویند فرقی با گوشت
انسان ندارد و او فق لحوم است بمزاج انسانی و در خواب
مرد فاسق حرام خواره باشد و گوشت آن معصیت است

[redacted]

خزایه لط بزرگ باشد و در اول مذکور شده خفاش
بفارسی شب پره گوش و گوموش خوانند مخرج فضله او و ثان
اوست و حیض بیند طلای مطبوخ آن بر جلیل جسد بول بکشاید

دبارن

مالیدن زهره آن بر فرج زنان در عسر ولادت سریع الاثر

است و طلای مغز سر آن بر کف پا مهیج باه و داشتن پر آن

موجب قبولیت جرأت باتفاق و در خواب غماز حبیب باشد



[illegible] بفارسی پرستوک خوانند گوشت آن بمذهب امامیه

کراهت شدید دارد و بمذهب حنفی و مالکی حلالست و نزد بعضی

حرام کباب آن مفتح سدد و رافع سنگ مثانه و امراض سپرز

و یرقان است و اگر آشیانس را در وقت نماز جمعه خواب

کرده در آب حل کنند و بآن غسل بدن نمایند در الطال سحر

بتجربه رسیده و در خواب خویشاوند باشد

خاد نیز مشهور زغن است و مذکور خواهد شد چنانچه
بفارسی چغل نامند قسمی از آن پردار و قسمی بی پر است
اگر هفت عدد آنرا در زیر طاس مس سرخ که قلعی نکرده
باشند حبس کنند باعث باریدن باران و برودت
هوا شود و مجرب شمرده اند بهر مذهب حرام است مگر بمذهب
مالک که مکروه گفته شود در جواب شخصی که بوساطت او
زر و دولت دنیا بدست آید یا نه

باب ... د ... بفارسي خرس بود ... محلل و شديد

القوه وضعيف القلب و كثير الزجه است و بيشتر مايه ان جثه فربه

كرون بدن بي بدل بود ... از اعرابيت ان اينكه داركونه بدرخت

بالا رود و چون بزايد بچه اش گوشت پاره باشد كه اصلا صورت

و شكل وي دران نبود پس ازان ميليسد و برميدارد و ميكذارد

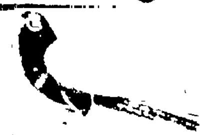
تا مفاصل و صورت ان پديد آيد گفته اند كه پيه خرس را

اكر با شكر بخورند علاج سپرز است گوشت ان نجد ... حب

اماميه و حنفي و شافعي حرام است و نزد مالكي حلال و قايلي

از اصحاب احمد حنبل نيز حلال ميدانند و در جواهر ... و ميكار ... ميباشد

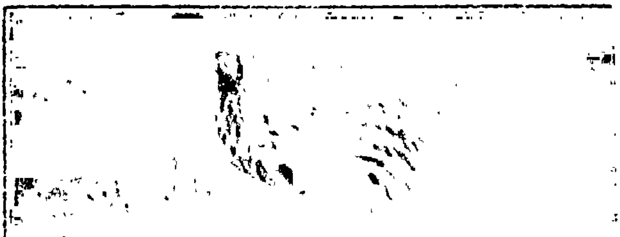
و در ... حلال است به اتفاق و در خواب منفعت باشد



و چا... بفارسی ماکیان و مرغ خانگی گویند نوشیدن خون
مرغ و خروس و سعوط خسک کرده آن جهت قطع رعاف
مجرب است و گوشت آن باتفاق حلال و در خواب خدمتکار بود باشد



دیک بفارسی خروس و باتفاق حلال است و در احادیث
منع نگاه داشتن خروس سفید در خانه وارد است و اگر مغز سر از آن
بر موضع گزیده مار و عقرب نهند درد ساکن و سم دفع شود
و در خواب مرد نادان یا غلام باشد



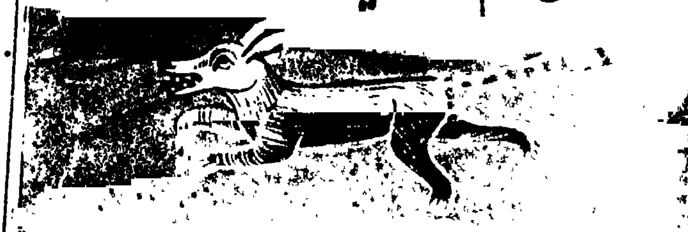
و کبک دری و از طاوس بزرگتر است و در کوهسارها
که پلنگ بسیار است میباشد و در خواص از کبک قوی و داشتن
پر او باعث یمن و برکت و بخور پر آن جهة رفع طاعون موثر
و بهمه بدن جلالت و در خواب معشوق ناموافق باشد



باب الذال در خصایص گرگست از غرایب اینکه اصحاب
تجربه گفته اند که هر گرگ که زیاده بر دوازده گرگ
مجتمع شوند از آن سبب عرب سال از ذئب گویند چه پیش از

دوازده ماه نباشد و گرگ درد دیدن نیست و دیگر گفتن
گوسفند حیله کند و اکثر هنگام صبحگاه بر گله زند که سگ خفته باشد
و گویند در سالی یکبار مجامعت کند و از حرارت معده آتش
هرچه خورد بگدازد الا دانه خرما که آن را هضم نتواند کرد و دل که انسان
را بیند خائف و متحیر شود و اگر آدمی ترسد هماندم دلیر شود
و قصد او کند و اگر انسان دلیری کند و بانگ بر وی زند
بگریزد و گویند چون از گرگ بترسد مبهوت و تبدیل شکل
نتواند کرد و از دیده گرگ نهان نتواند شد گرگ آن را گرفته
بخورد و گرگ ماده بچه مشهور بدان مثل زنند و از حماقت
او یکی اینکه بچه خود را بگذارد و بچه کفتار را شیر دهد و گفته اند
که میانه گرگ و گوسفند بعد از مرگ خصومت باقی است که اگر

طبلی از پوست گرگ ساخته بزنند جمله طبلها و دفها که از پوست
گوسپند باشند پاره شود و اگر پوست گرگ را دو دکبند
نیز همین اثر دارد و اگر زبان گرگ با پوست آن را بر کودک
مصروع بندند آن مرض دفع شود و گفته‌اند که اگر کسی دندان
گرگ یا چشم یا پوست آن با خود دارد بر اعدا غالب شود
و اگر سر آن را در جای کبوتران اویزند گربه و دیگر جانوران
که ضرر به کبوتر رسانند گرد آنجا نگردند گوشت آن بهمه مذهب
حرام است مگر بمذهب مالک که مکروه میدانند و در خواب
سلطان ظالم و مرد دلیر کذاب باشد ::::



باب مگس ست آب یعنی در وجه تسمیه گفته اند کلمات ت آب

یعنی چنانکه برای بار آید پس اختصار کرده ذباب گفته اند

اگر مالیده از آنکه نیشش دور کرده باشند بر موضع گزیده زنبور مالند

درد ساکن شود و اگر هفت عدد مگس تا نه عدد مگس در آب

جوشانیده آن آب را بمگسی که حبس بول او شده باشند بدهند

بول بگشاید و روغن آن که اگر مگس را در روغن کنجد کرده در آفتاب

گذاشته صاف نموده باشند جهت رویانیدن موی مجرب است و از

غرائب آنست که چون بر جائی نشیند که سفید باشد نقطه سیاه

گذارد و چون بر موضع سیاه فام نشیند نقطه سفید گذارد و مگس

حرارت و عفونت هوا و کثرت کثافات المقدار که در

قریه هندوستان باشد در تمامی ربع مسکون یافت نشود

آورده اند

آورده اند که مگسی بر رخسار هارون الرشید نشست آن را
براندند بار دیگر نشست هم براندند و مکرر چنین شد از یکی ندمای
پرسید که خلقت مگس برای چه باشد گفت برای کسر کبر و نخوت
جباران هارون ساکت شد حرامست بهمه مذاهب الا مالک
در خواب مردم سفله باشند

باب الراء رخ گویند از شتر بسیار بزرگتر است و دو کوهان
دارد و هیچ صید از آن رهائی نیابد ازین جهت رخ شطرنج را
بدان تشبیه کرده اند که بر همه غالب و فائق آید و گویند تولد وی در
آن سمت و در بعضی جزایر یافت شود و گوشت آن
حرامست الا بمذهب مالک و در خواب دولت و قوه باشد



... بیا ... قسمی است از ماهی کوچک در بحرین و سواحل فارس شکار
کنند گوشتش لذیذ و در تهییج باه اثر قوی دارد و در مذهب
حلال و در خواب تعبیرش تعبیر ماهی باشد



... حیوانیست عجیب الخلقه و بفارسی شتر گاو
پلنگ گویند یکی برای سلطان وقت بدار السلطنه اصفهان
آورده بودند راقم حروف مشاهده نمود جثه آن از شتر خورد
تر و پاهایش ... تر و دستش از شتر نجابت بلندتر و گردنی
دراز داشت مگر اینکه گردن شتر خم دارد و گردن وی

راست

راست است نهایت بلند و سرش کوچکتر از سر شتر است
و دو شاخ دارد چون شاخ آهو و گوشت پای وی بگوشت
و پای گاو ماند و دهان و بینی به گاومیش و دستهای وی
نهایت درازتر از پایهاست و دم چون دم شتر اما اندک
باریکتر و کم موی تر و پوست وی تمام منقش است و گل پای
سرخ دارد بر سفیدی و در رفتار نهایت سریع است
گویند چون پلنگ با شتر وحشی جمع شود زرافه پدید آید اما
ابوعثمان جاحظ گفته که به گاو و شتر وحشی با کفتار جمع شود
هوائی تولد شود مشابه شتر و کفتار و چون آن حیوان
با گاو وحشی جمع شود زرافه تولد کند گویند اگر پاره پوست
از کسی با خود دارد خوابهای خوش بیند و طلای سرگین

از قبیل یوز قالب گوشت او نزد امامیه حرام است
و نزد شافعی و مالکی و حنبلی حلال و از ابو حنیفه نقل صریحی نرسیده
و یکی از فقهای حنفی گفته که بقانون مذهب اقتضای حلیت
دارد و در خواب مستغرقه خاطر باشد ناما



آنگه گفته اند که اگر زهره او را با روغن یاسمین بر قضیب مالیده
مجامعت کند محبت مفرط پدید آید و اظهر نزد امامیه حرمت است
و نزد مالک حلال و نزد حنفی و شافعی اصح حرمت است
و در خواب خبر مکروه باشد ناما



و همچنین مرغیست که خاد و غلیواز نیز خوانند و مشهور است که سالی
ماده و سالی نر است حرامست نزد امامیه و حنفیه و حنبلیه و شافعی
و در قول منقولست و مالک از احلال میداند و در خواب مرد
فاسق و دروغ گوی بود



زنبور او قسمست و بمذهب اصحاب الا مالک که مکروه گفته و در خواب مرد دستکار

سرطان بفارسی خرچنگ خوانند سر ندارد چشم ان بر دوش

و نیش بر سینه و هشت پای دارد و همیشه بیکسوی رود و مستقیم

تواند رفت گوشت ان مسلول را بغایت نافع است

خاصه اگر با انگبین خورند و مارگزیده را مفید است و اگر سرطان

محرق را بر موضع گزیده سگ دیوانه نهند بهترین علاجها است

اگر در چشم کشند سپیدی زایل کند و گفته اند که از خواص سرطان

است که اگر بر درختی که ثمر ندهد بیاویزند بر ثمر شود و

محفوظ ماند بمذهب امامیه و حنفی و حنبلی حرام است

و نزد باقی حلال و در خواب فریب باشد

سمور، در بلاد اروس یافت شود و پوست آن بهترین
پوستهاست خاصه آنکه موی آن بلندتر و مایل بسیاهی باشد
گوشت آن حرام است بمذهب امامیه و حنفی و حلال است
بمذهب شافعی و مالک و حنابله اختلاف کرده اند در جواب دو قولست



سنجاب بمذهب امامیه و حنفی حرام است و نزد
شافعی و مالک حلال و در خواب راحت باشد



سمندر سمندل نیز گویند و غیست که در آتش میباشد و
در نزهت القلوب مسطور است که سمندر مانند موش است
اگر در میان آتش باشد از پوست آن لباس سازند و چون
چرکین شود در آتش اندازد پاک شود و در عجایب المخلوقات
مذکور است که بعد از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
دیگر آن نوع جانی بهم رسید ضعیف جانی که هزار سال آتش

بسوزد و کم نشود و انمرغ ببیند نتواند امد و در مذهب امامیه حرام است

و طعمی از مذاهب دیگر بخاطر نیست و در خواب مقابله عاقبت

[illegible]

... بفارسی گربه است و دشتی و اهلی هر دو باشد

اگر آب سداب بر گربه ریزند دیوانه شود و اگر زهره گربه

سیاه را با شحم مرهم روغن زیتون امیخته در بینی صاحب لقوه

سود مند است و اگر زبان گربه سیاه در زیر کفش و موزه

نهد چنانکه نه پای بران ساید و نه ان بر زمین رسد لیکن ان

کفش پوشیده بصحرا رود تمام وحوش و سباع بخروی شوند

و گویند این از عملهای مجرب است کاکلی حرام است بمذهب امامیه

وحنفیه وحنبلیه وبعضی فقهای شافعیه گفته اند که گربهٔ دشتی حلال است

ونزد مالک جمیع اقسام گربه حلالست ودر خواب دزد است

واگر بیند که گربه او در آستین گرد نامحرمانست بیمار شود واگر دشتی ودر یمینی زیاده است



سلحفات بفارسی سنگ پشت ودر بعض جزایر دریای عرب سنگ پشت

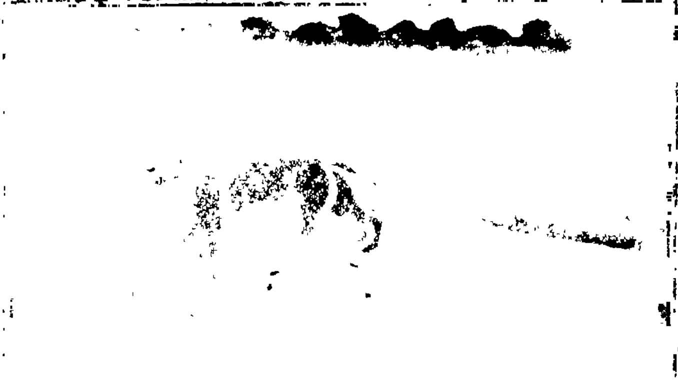
بزرگ از او دیده اند بول سنگ پشت را اگر در گوش کسی

که کر شده باشد بچکانند ازاله کری کند واز مجربات است

حرام است بمذهب امامیه وحنفیه وحنبلیه ودر رأی شافعی

حلیت است وموافق اصلی که مالک قرار داده حلالست ودر خواب بدیده نیست

سقنقور گویند از نسل تمساح است و از تخم تمساح آنچه در آب
ماند و پرورش یابد نهنگ شود و اگر بکنار افتد و در خشکی
و ریگ تربیت یابد سقنقور شود و از او قضیب است و در نیل مصر
یافت شود و هر چه او در فصل بهار گیرند نافعتر و از او در قوت
باه اثری تمام است و هر چه زیاده پخته شود تقویت باه زیاده کند
و گوشت و پیه آن برد و مهیج قوتست بمذهب امامیه حرام و بمذهب
مالک حلال است و تصریحی از مذاهب دیگر درین وقت
تحریر بخاطر ندارد و در خواب دلیل فسق و معصیت باشد



نسناس بهیئت آدمیست الا آنکه کم رو میدانند و در خواب بینش دولت باشد



شترمرغ بعربی نعامه گویند و در حمق مثلست گویند فلان احمق

من

من نوادر عجیب الخلقه است و در بیابان هجر که نواحی الحسا است جنوبی
بیشتر باشد و در وی دیدن حیوانست که دیده شد اسب عربی
دشوار بوی رسد و در رفتار بال بر هم زند و بقوت پر و پا برود
و هر مرغی بیضه بیشتر میگذارد و بیضه اش بعضی چنان بزرگست
که یک رطل آب و زیاده در آن گنجد و اعراب آن بیضه را از سوراخ
کرده خالی کنند و پر آب نموده تعبیه را مسدود و در زمین جایی که آب
نباشد دفن کنند و آن موضع را نشان نمایند تا هنگامی که آب نباشد
و بآنجا رسند و بیاشامند و گویند که هر چند تنها بگذرد
آب آن کم نشود و اصلا تغیر نکند و چون شترمرغ خواهد که بر
بیضه نشیند بیضه ها را قطار گذارد و هر ساعت بر یکی از
آنها نشیند تا از همه بچه بر آید و اگر در آن وقت از پی طعمه

رود و بیضه شترمرغ دیگر بیند بران شنیده واز ان خود را
فراموش کند وحرارت وحدت چه ده این جانیست
که سنک وفولاد و هر چه از ان سخت تر باشد باندک
زمان هضم کند وپاره های اخکر را چون دانه فرو برد گوشت
ان حلال است بانفاق و در خواب روزی حلال باشد
واگر شترمرغ بسیار بیند کارهای عجیب وحالاتی غریب نماید



شتم یکی بشتین معجمه ماهی مشهورست که بر پشت نقطهای سفید

دارد و بعضی گفته اند نام دولیست که این قسم ماهی و ان مانند این

ماهی را اضافه بان دیستکم گفته اند حلالست باتفاق و تیرماهی گفت



باب الصاد ... در عینیت تکاری و متقاری زرد دارد

ونصف اعضای ان سفید و باقی سیاه است ... آماس گرا

بسیار تشبیه دارد و قول بحرمت ان نیز شده و جناب

رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم منع از قتل ان فرموده

اند و نزد مالک حلال است و حنفی و شافعی کراهت ... بحرمت ان رفته اند

علی احلال الروایات بعضی از حنابله در ... [illegible]



هما بفارسی مرغی گویند حلالست بخوردن هماست در خواب یافتن مراد دنیوی باشد

عساق مرغی کوچک است قسمی کوچک از جنس بوم است و خواص و احکام مثل آن

صقر بفارسی چرخ خوانند قوی ترین طیور شکاریست

حرامست باتفاق جمیع مسلمین مکر مالک که مکروه گفته و در جواب کلم قاهرا آمده



باب الضاد ضبع بفارسی کفتار کویند گفته اند که هر کز یکبار نر شود و بار ضبع عرجا کویند و این وصف باعتبار کوتاهی دست چپ اوست بسیار حایف و کبیر الحماعت و حب تمام از انسان دارد و هر کز انس نکیرد و حرص قوی بخوردن کوشت آدم دارد چنانکه کورستان را فتد و مرده را بخورد و دشت آبور اکه هر که زبان کفتار را با خود داشته باشد سکان بروی بانک نکنند

و دندان از اثر یمن یا بر است و اگر پای از آن بر زنی که دشوار زاید

بمالند یا در زیر پای او نهند در زمان وضع حمل نماید حرام است

بمذهب حنفیه حلال است بمذهب شافعیه و حنبلیه و مالکیه و از شافعی نهی از آن نیز

منقولست و دود آن از بی ... زیست باشد و اگر گوشت کفتار میخورد

آن زن با وی مکر و خیانت کند الا



خنب سو... است گوشت آن قوت باه دهد

و اگر آن را شکافته بر عضو بندند مر جانور بسم جانوران

دجاجه

وجاذب بکان وامثال الت وطلائی پوست سوخته
انمورث افسردگی عضو است چنانکه حس دران بماند واکر قطع کنند تا الم نشود
حرامست بمذهب امامیه وحنیفه وحلال است نزد باقی وزهر او دشمنی بیلی منعله باشد



باب الطا طاوس حرام است بمذهب امامیه وشافعیه
وحلال است بمذهب حنفی ومکروه است بمذهب
مالکی مالکی و حنبلی و درخواب پادشاه عجم
باشد و زن صاحب جمال و مال نیز تعبیر کنند

باب الطائر حق آنجاست و مذکور شد باب العین عنقا

نام عین در فارسی سیمرغ خوانند در شرح مقامات
حریری مذکور است که عنقا را از آن سیمرغ گویند که سر یک
زن گویا بمنزله سیمرغ است و در جهان از نام او
و نشان نیست و هر چه وجودش نایاب باشد بعنقا تشبیه
کنند و در عجایب المخلوقات مسطور است که عنقا مرغی قوی

بیکلت

حکایت چنانکه زمین را با سائی ربا بد طعمه نماید و یاد داشت طیور را
چراکه چون صید کند بقدر کفاف خورد و باقی بدیگر حیوانات
گذارد و بر سر نخورده خود نرود و این صفت پادشاهیست
و هزار و هفتصد سال عمر کند و بعد از سیصد سال بیضه نهد و در
پنجسال بچه از بیضه برآید و ابن الکلبی و بعضی دیگر از مفسرین گفته اند
که در بلاد اصحاب الرّس کوهی بود بس بلند معروف بفتح دال
مهمله و سکون میم و خاء معجمه و مرغی بران کوه مقام داشت
ملون بجمیع الوان با جثه بس عظیم و شکلی غریب گردنی سخت
و دراز داشت بان سبب او را عنقا گفتند و هر حیوان از
وحوش و طیور که یافتی صید کردی روزی طعمه نیافت با بادیه
آمده طفلی را برداشته برد و روز دیگر زنی را که صاحب دو فرزند

صغیر بود و زنان با لبهای خود گرفته بردا اهل آن دیار

ازوی در رنج و بیم بودند شکایت نزد پیغمبر خود حنظله بن

صفوان بردند او دعا کرد که خدایا نسل او را قطع کن و آفتی

بروی مسلط ساز صاعقه او را فرو گرفت و بسوخت و در ربیع الابرار

زمخشری از ابن عباس منقول است که حقتعالی در زمان موسی

علیه السلام مرغی ماده خلق کرد صورتش متشابه صورت انسان

و از هر جانب چهار بال داشت و حقتعالی از هر چیز که در دنیا

خوبست نصیبی بوی کرامت کرده بود نامش عنقا و بعد

از آن جفتی برای آن بیافرید وحی بموسی آمد که دو مرغ

عجب بیافریدم و رزق ایشان بر وحوش حوالی بیت المقدس

حوالت است و انها را بتو انس دادم تا موجب تفضل تو

باشد

باشد بر بنی اسرائیل و در زمان موسی نسل آنها بسیار شد
و بعد از موسی از آنجا نقل بحوالی حجاز کردند و گاهی که طعمه نمیافتند
اطفال مردم را طعمه میساختند تا آنکه مردم شکوه نزد خالد بن
سنان بردند و بدعای او نسل ایشان برافتاد و خبر نام باقی
نماند و از خلیل بن احمد بصری ادیب رحمه الله منقول است که آنرا
باین سبب عنقا گویند که در گردن آن خط سفیدی مثل طوق است
و در عرف عام آنرا عنقای مغرب گویند و در وجه تسمیه بعضی گفته‌اند
که بضم میم و سکون غین معجمه و کسر را مهمله است چه هر چه را او گرفتی
الخبر باید بدید نشدی و غروب کردی و بعضی گفته‌اند که بدعای حنظله
و بعضی از جزایر محیط افتادند و در آن جزایر فیل و کرگدن و هر جانوری باشند
لیکن او جز فیل را صید نکند والله اعلم و در خواب خلیفه و زنا دو ابدال باشد



محل گوساله یکساله است او در رنگ ان بهتر است و گوشت او را بعضی بهتر از گوشت گوسفند گفته اند

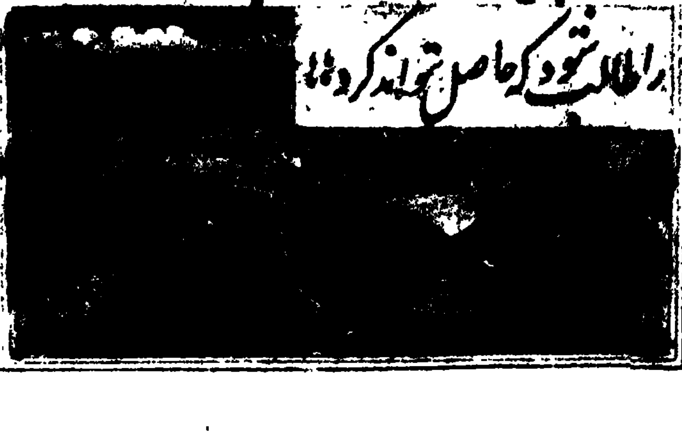


(عقاب)

عقاب بفارسی اله گویند بفتح همزه و ضم لام گویند عقاب را چون بچه
از بیضه بر آید بچه را در برابر آفتاب نگاه دارد اگر با عقاب نظر تواند
کرد او را نگاه دارد و اگر چشم بتواند گشود او را از عقب می فرو افکند
و هلاک نماید و گفته اند که از بامداد تا شام برای تحصیل طعمه در پرواز
باشند و همیشه بگرسنگی گذرانند و از خواص است او را اگر لوئی
عطر بمشامش رسد بمیرد و حرامست نزد همه مگر مالک که مکروه میداند
و در خواب اگر عقاب آموخته بشکار ببیند پادشاه قاهر باشد
و بینا موخته دلیل فرزند بود و اگر ببیند با عقاب صید میکند
عمل سلطان یابد و نفع از ان برد و اگر از ان گزندی
یابد از پادشاه به او ضرر و رنجی رسد و چنین است
تعبیر در باز و شاهین و امثال ان ۱۱۱۱



تحقیق عکه است حرام است نزد امامیه و شافعی اقوی حرمت را
میدانند و بمذهب حنفی [illegible] حلال است و در خواب
مرد بد عهدی خائن باشد و اگر بیند که از او صیادان دارد کاری
را طلب شود که حاصل نتواند کرد



عندلیب بلبل است حرام است بمذهب امامیه و شافعیه و مالکیه حلال [illegible]
و از حنیفه و حنبلیه تصریحی بخاطر نیست و در خواب میل و محبت [illegible]



عصفور گنجشک است [illegible] و بعد و حلال است گوشت آن
بالاتفاق و در خواب مرد بزرگوار باشد و بچه آن فرزند و گوشت آن مال



عقرب کژدم است و انواع میباشد از انجمله جراره است
که سمش قتال و در اهواز بهم رسد و آن بلده کبیر بود.

از خوزستان و اکنون خراب گویند بسیار در انجا حاصل شدی
و انبان جراره مسکون شده و مردم از کثرت و اذیت انها فرار کرده
و آهو از خراب شده و اکنون هم مشتهر که قریه آلیت یافت شود
مشهور است که عقرب را خشم نیست و مکان معین نخواهد چون
از سوراخ بر آید دیگر انجا را طلبد و هر سوراخ که یابد قرار گیرد چون
از ان نیز بر آید برخنه دیگر زود مراست بالنفاق و در خراب و نشیمن
ضعیف باشد و اگر دم در خانه خود بیند سخن چنین است
و یکی از اکابر مشایخ صوفیه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده که هر کس شام کند و بگوید صلی الله
علی نوح و علی نوح السلام در انشاء از گزیدن عقرب محفوظ ماند

باب الغا غراب بفارسی کلاغ گویند بمذهب امامیه کلاغ
خورد که دانه میخورد دود زراعت نمی‌باشد کراهت دارد
و باقی حرامست و بمذهب مالک اصناف آن حلالست و بمذهب
حنیفه آن قسم کلاغ که دانه میخورد حلالست و انکه نجاست میخورد
حرام و بنزد شافعی غراب بزرگ سیاه و بیسه حرام است و غراب خرد
سیاه خاکستری گون که دانه میخورد حلال و در کلام خنابله اجمال و اختلاف است در زاغ و در کذیب

باب الغا فیل بفارسی پیل و نهایت کینه ور است و اگر خشم
گیرد همیشه در کمین فرصت و انتقام باشد و درین باب از وی

حکایات عجیبه گفته‌اند و مشهور است که عمر او از صد سال زیاده نشود
بعضی گویند تا چهارصد سال نیز اتفاق نشده که زیسته باشد و گو
از گربه و موش و غوک بترسد و از خواص وی است که اگر هفت روز
هر روز یک درم پیه فیل اگر کسی بخورد فربه شود و اگر زهره خشک شده
از اسائیده در چشم کشند سپیدی زایل کند و چون بر برص طلا کنند
و سه روز بگذارند رافع برص است و استخوان سوده آن را
چون با عسل آمیخته بر کلف طلا نمایند زایل کند حرام است در جمیع
مذاهب مگر مالک که حلال میداند و استخوان فیل پاک است
بهمه مذاهب مگر نزد شافعی که نجس میداند و طهارت
را موقوف بتذکیه میداند در خواب پادشاه
عجمیست و اگر کسی خود را سوار فیل بیند مخزون شود

فهد بفارسی یوز گویند بعضی گفته اند که پلنگ نر که با ماده
شیر جمع شود یوز تولد کند و یوز دو قسم است قسمی بزرگ
که دم کوتاه دارد و قسمی دیگر خورد جثه که دم آن دراز است
و هر دو صنف وحشی است و بتدبیر انس گیرد و تعلیم مودب
شود و شکار آموزد و در خوردی تعلیم و تربیت یوز سوارا
در بزرگی آسانتر فرا گیرد و چون بیمار شود گوشت گورخر

علاج او دست چون بخورد در حال شفا یابد و پیه فهد را

اگر بر نقرس طلا نمایند عجیب الاثر است و فهد را بالطبع به

نغمه خوش عشقی عظیم است و اغلب او را بغنا و سرود صید کنند جراحت

بزند هلاک الا ما لک گرده میشود و در خواب هر دو روی باشد و اگر از او مسح جود مینیکند بر خصم ظفر یابد



قاطع کرده است و اگر گوشت ان نزد او اما نیه در سبب آدمی کلال و درد جوارح بیند نامعهود باشد.



ناء موشست اگر قصد موش را گویند با گلاب بر عانه بندد
حبس بول بگشاید بمذهب امامیه اقسام موش حرام است
و بمذهب حنفی و شافعی و حنبلی موش خانگی حرام است
و بمذهب مالک مکروه و در خواب زنی بد سیرت باشد
و اگر بیند که موش طعام او یا چیزی از مال او را میخورد دلیل نقصان عمر باشد

فنک بفتح فا و نون جانوریست معروف که پوستین از پوست این

کشتند و همان پوست را نیز فرنگ گوینه چرا آمده است و ایلامیه و علامه بیست
مالک و اندلسیت دیگر العربی دیگر بخاطر است و در جواب دلیل عتیش باشد

باب العمارة دلوزنیه است و مدلو رشد فتنه حارثیت است
باب المع دشمن بارو است و هر جا بارو افتی را بینه مکتبه در تاریخ
صفاریان که موسوم بروزنامه نیمروز است بنظر رسیده
که لشکر عرب چون بسیستان آمده مفتوح شد میان سکنه
انجا و عرب عهد و قرار شد که عربان در ان شهر لزوم حاربت
را نگیرند و تجویز نکنند چرا ان دشمن بار است و هیچ جا ان قدر و

افتی

افعی یافت نشود که در زمین سیستان و اگر انجا خارپشت نباشد
که دفع مار کنند زیستن از شر افعی بر مردمان دشوار شود و از
غرایب خارپشت آنست که پیش از وزیدن باد از ان آگاه شود
و خانه خود را دو منفذ قرار دهد یکی شمالی و دیگر جنوبی چون باد
شمال آید رخنه از ان رخنه شمالی را مسدود کند و اگر باد
جنوب آید رخنه جنوبی را بند نماید و در ان مکان قرار گیرد و چه از
باد نفرت تمام دارد و در اخبار بنظر رسید که شخصی در قسطنطنیه بود
که از جستن باد خبر میداد و مردم او را تعظیم بسیار کرده صاحب
حکمت و کرامت میدانستند و سبب ان بود که در منزل او
خارپشت خانه داشت هر گاه راه شمالی را بسته دیدی
گفتی باد شمال خواهد آمد و هر وقت سوراخ جنوبی را مسدود

و دیدن کفتی با وجنوب خواهد و نزد حرام است بمذهب امامیه
حنیفه حلال است نزد باقی و در خواب صحبت نکرده باشد

تمر بهمه مذهب حلال است و در خواب مملوک باشد



ققنس مرغیست در غایت سفیدی خیالی اگر خواهند سایه در بیاض
خبری کشند بدو نشسته باشند و گفته اند که منقاری دارد از

دراز

و دران سوراخهای بسیار و بران زواید غضروفی رسته چون

خواهد آواز کند بعضی ازان ثقبها را ببندد و بسازد

و مانند کسی که مزمار نوازد تصرفاتی بغایت خوش و دلکش اظهار نماید

و گفته اند که سراییدنش بمثابه خوشیست که از سماع ان حیوان

و انسان بی اختیار در طرب و اهتزاز آید و چون پیر شود و از

تحصیل قوه عاجز گردد خس و خاشاک انمقدار که تواند جمع کند

و خود در میان انها نشیند و سراییدن اغاز نماید چنانکه

گویی بر خویش نوحه میکند و مرغان بسیار گرد گرد او فراهم

آیند و دمبدم در ترنم گرم تر شود و بال برهم زند تا از

حرکت آن آتش حادث شود و دران خاشاک گیرد و خود

در میان سوخته شود و از خاکستر رطوبتی بهم جمع شود

و آنان بجهت نقش بد آید حرامست بمذهب امامیه و حنفیه مباح و حلالست
بمذهب مالک و در کلام خنابه تصریح دیده نشده و در خواب طول عمر و شهرت باشد



باب الحمار گرگدن در جثه بزرگتر از گاومیش و در شکل عجیب و مانند
به فیل شباهت دارد و بر بالای بینی یک شاخ دارد سر آن بسیار
تیز و کمتر حیوانی با وی مقاومت تواند کرد و جرم آن بغایت سخت است
و آن حیوان نادر بهم رسد و در هند و هندوستان باشد و ماده اش

بسیار کم بار گیرد و مدت حملش روزگاری دراز باید و در شاخ

ان خواص بسیار گفته اند و در نگاه داشتن ان قولنج و فالج

و تشنج را سود دارد و ساییده از ان اگر بمصروع دهند فاید بخشد

و زنی که دشوار زاید اگر در دست گیرد وضع حمل او اسان شود

و بخور ان جهته بواسیر نافعست و آب خوردن از طرفی که

از شاخ ان تراشیده باشند جهته رفع بواسیر سود مند

در حلیت و حرمت ان نصی در احادیث بنظر نرسیده و بعض

فقهاء امامیه گفته که ظاهر حلیت است چه علف میخورد و نشخوار

میکند و یکی از فقهاء شافعیه گفته که محتمل است که حکم گاو

داشته باشد و ممکن است که حکم فیل داشته باشد

بالجمله تصریحی از علماء مذاهب مذکور نیست و در جواب سمن باشد

کلب بهترین آن سگ شکاری است و هرچه سر آن خردتر و
گردنش درازتر و سینه اش فربه‌تر و قوائمش راست‌تر و موی
آن نرم‌تر و حدقه و نیشهایش بیرون آمده‌تر و دستها از پاها
کوتاه‌تر باشد بهتر است و اقسام آن بسیار است و در وعن تازه
کاو از آن فربه کنند بری و بحری و اهلی می‌باشند بری ابن آوی

است که سغال گویند و مذکور شد و ان با سنگ ابلی کامی جمع

و توالد میشود و سنگ ابلی دو قسمت یکی بحری و دیگری نهری است

و چند بید بستر از ین حاصل میشود و لعد زکر به و اندک بزرگتر میباشند

و دست و پای ان در از است و در رودهای اورنوس و مسکاو

بسیار است و بعد از قطع چند و تدبیرات دیگر رنگ و بوی از ان

ظاهر شد نوعی که استعمال نباید و بحری ان بقدر سنگ ابلی یا

و بزرگتر و دست و پای بسیار کوتاه دارد و فی دنباله است

و در بحر طبرستان بسیار و کمتر سغال از نزد ان نیست بمعنی اقبال

که علاج ندارد و سنگ ابلی اضافت و از خواص ان بید ازیست

نشب است و لیفت خود را میشناسد و بزرجان دراو نه رود و

اگر برانند باز آید و اگر گرسنه دارند صبر نماید و نام خود را بداند

وازپاسبانی غافل نشود دیه ان جهته خنازیر بی نظیر وغرغره
تقوح وضماد سرگین خشک ان جهته خناق مجربست واستخوان
وعصب ان با استخوان واعصاء شکسته وگسسته انسان قابل التیام
است بخلاف سایر حیوانات حرام ونجس است وبجمیع
مذاهب مگر مالک که گوشت ان مکروه میدانند ودر خواب
دشمن ضعیف است واز سگ معلم ان واگر سگ
مطیع او شوند دوست اشنایی باشد خسیس وگزیدنش ضرر است



[illegible] مذکور شد [illegible] در قوت پرواز مشهورست
و هیچ مرغی کم ازو ترازان نیست و عمر وی بغایت دراز باشد
و خفاش موذی و دشمن اوست لهذا چون خواهد آشیان نهد
برگ چنار آورد و در آشیان گذارد تا از خفاش محفوظ ماند چه
خفاش نزدیک چنار و برگ آن نگردد و گفته اند که زهره کرکس
در چشم را سودمند است حرام است بمذهب امامیه
و حنفیه و شافعیه و بمذهب مالک مکروهست و در خواب دیدنش پادشاه باشد



ترکی بفارسی کلنگ خوانند بیدان با سیر که عنصل جهته درم
سینه زیبا لیطر است احلال است بجمیع مذاهب و در خواب دیدن مسکین و غریب باشد

بترکی جکل گویند و شیر بسیج خواهند حلال است
در جمیع مذاهب و در خواب زن جمیله ناموافق باشد



طاوس مذکور شد اگر در خواب بیند کی کلاغ شکار میکند غمی باید که مشروع نباشد

ترکی

گوید در عربی ان جمع کردانست طایریست مانند بط و بر کنار
آبها باشند و در خواب بکشد دلالت بهمه اوست و در خواب باز بسیاری احمق باشد

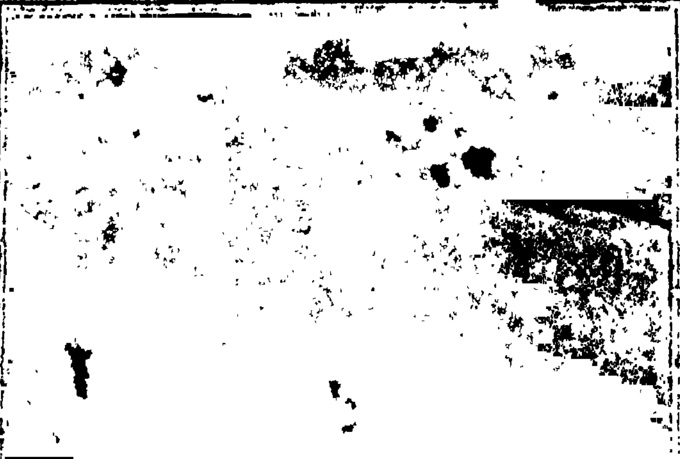


گوسفند بعربی غنم است اقسام آن جلالت بهمه آنست و در خوا
غنیمت باشد و اگر بیند که گوسفندان بسیار دارد بر جماعتی سالار شود و دیدن پشم آن مال و منفعت باشد

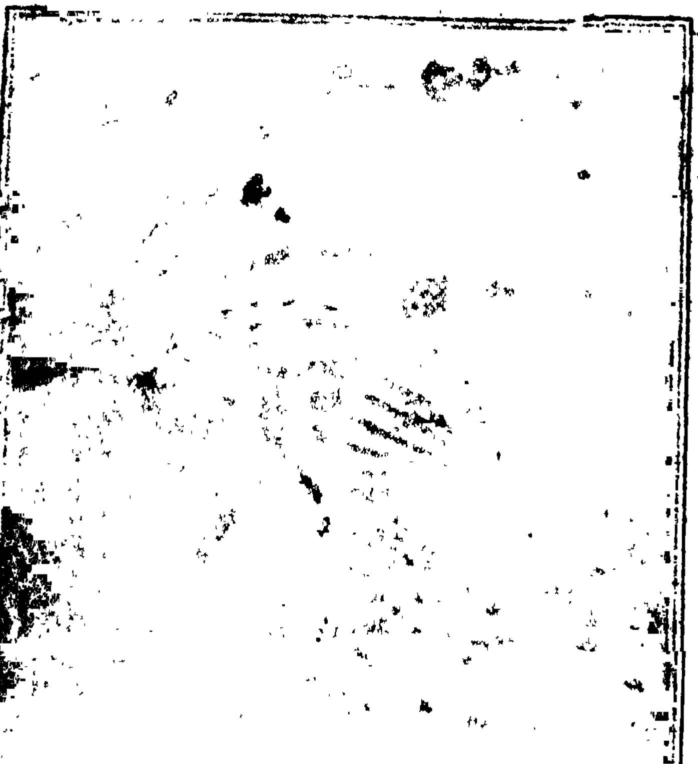
گرگ مذکورشد نیز حرامست بمذهب الامالک و در خواب مرد عالم باشد اگر در مکان پاکیزه ببینند عالم خوب باشد و اگر در این مید ببیند عالم ... خواهد بود

گاو کوهی و مذکور شد گاو میش مذکور شد

گاو آبی بعضی گفته اند که از دریا برآید و در ساحل علف خوردن مشغول شود و بعضی گفته اند غیر با بود این سخنیست بی اصل باطل و در مقدمه بیان شد که در شریعت حنفیه حرامست اما مالک حلال میداند



باب اللقلق لکلکت جانوریست بلند پرواز و در حقیقت
چون کلنک سفید است و در بالهای این قدری سیاهی باشد
بر فراز مناره‌ها و اشجار عالیه آشیان کند از دو مار را بآشیان
برد و طعمه سازد و در تابستان لب دریا برود و در زمستان
بگرمسیر از هوائی وبائی بگریزد و تا اثر عفونت در هوا باشد
بآن مکان نرود و حرامست بمذهب امامیه و بمذهب شافعی
اصح حرمت است او بمذهب حنفی و مالکی حلال است و در خواص دل او



باب الالف مالک الحزین بفارسی بوتیمار گویند گردن و پای
دراز دارد و از کلنگ کوچکتر و سفید در کنار آبها
مسکن دارد و اگر سنگریزه افکنده میباشد گوشت ان احسن
مقوی باه و مولد ریاح و پیه ان قاطع خون بواسیر است بهمه
حلال و در خواب غم باشد و بطول عمر بتعبیر گشته

و ذنب و حریق و برق و صاعقه و اشباه آن که به تأثیر آتشی
مخلوق اند و در میان زمین و آسمان حادث شوند و بیان اینها
در مقصد خود داده بتفصیل حواله بر رساله دیگر است مسمی بکامل حرم و
اما مرکب تام اگر صورت حفظ ترکیب کند و مصدر آثار گردد لیکن
اعتدال تمام نداشته باشد آن مرکب را معدنی گویند و اگر اعتدال
تمام در آن یافت شود لیکن مصدر حس و حرکت ارادی نشود
از انبات و صورت فائض شده باشد آن را نباتی خوانند و اگر
با وجود اینها نیز مبدا حس و حرکت ارادی نیز شود آن مرکب را
حیوان و ... حصول حیوان که غایت این قسم مرکب را
اجمالی که مفید معرفت تواند شد و با چاره است از ذکر بعضی
مقدمات تا مقصود بحصول پیوندد و چون عناصر اربعه بحقیق

در مزاج و استعداد مزاجی که استحقاق فیضان صور از جوهر ذات

واختلاف از جهت مزاج است به تفاوت درجات به جهت مزاج که نسبت

در ان زیاده است به وحدت نزدیکتر و استعداد وی در قبول صورت

کامله بیشتر و هر جه نسبت آن کمتر از وحدت دورتر و باختلاف و تضاد

قریب‌تر باشد و صورت فایضه این باشد و ناقص‌تر و مشابهت

وضعف درجات به قرب و بعد اجزای عناصر است هم در کمیت و هم در کیفیت

یا در کیفیت فقط پس اگر فرض کنیم مرتبه تساوی کنیم این مزاج معتدل

حقیقی باشد ولیکن معتدل حقیقی که عناصر اربعه آن بحسب کم و کیف

متساوی باشد و مقدار تاثیر و تاثر انکه ممتنع است

ثم تم

از کیفیات اربعه باشند که در صدور آثار بر وجه اتم و اکمل در کار است

از اعتدال طبی خوانند و هر مزاج که کیفیاتش از این مرتبه ناقص باشند

از اخارج از اعتدال طبی خوانند و نزد حکما جمیع امزجه خارج از اعتدال

حقیقی باشند و هر مزاج که با اعتدال حقیقی اقرب است فیض مبدأ

فیاض بان اکمل است و اطبا به خروج مزاج را از اعتدال

تا رسیدن و نزول مرتبه اگر ازان در گذرد فهان نوع محفوظ

تواند بود و اینمرتبت کثیره متوسطه را عرض مزاج گویند مجملا ابعد از

اعتدال حقیقی معدنست و قابض بر او صورت نوعیه معدنیه است

برای جهة تیمم ا الفیض بران نفس نباتیه است

حیوان

حرکت ارادیه و اعدال حیوان النبات و ملکات الافلاک و کواکب را

آبا میگویند و عناصر را امهات و اول مرتبه نفس نباتی است

چون در اجزای عناصر در هم رسیده اشعه و حرارت معتدله از آبا و ارکان

از ابر و زمین و به روح نباتی از ذات الصور قبول کنند و گیاه

[illegible]

[illegible]

باعتدال زیاده شد قبول روح حیوانی کند و اول حیوان

پستی ناقص باشد چون کرمک های زمین که بعضی ایشان حس

ندارد با کیموانی [illegible]

زوجه ا...

ذراع و زیاده باشد گویند پارهای عنبر را فرو برده و بآن هلاک
شوند و بر بالای آب افتند و مردم آنرا به کنار کشیده عنبر از جوف آن
برآورند حکم آن و تعبیر در حوت گذشت این لمعه در ذکر بعضی از حیوان
که در اینوقت خاطر فاطر ما بآن مسابقت کرده زبان قلم ما بتاب مبادرت نمود



باب دوم در کیفیت حصول حیوان و حقیقت آن به بیانی
اجمالی که مفید معرفت توانند شد و ناچار است از ذکر بعضی
مقدمات تا مقصود بحصول پیوندد و چون عناصر اربعه

و ممتزج شوند صورت رنگ و کیفیت در ماده و دیگری تأثیر کنند و
مجموع از یکدیگر متأثر شوند و طرفها کیفیت هر یک که در عالم البسائط
در غایت منافات و ضدیت باهم داشتند شکسته شود
و بهم نزدیک گردیده جهتی وحدتی در میانه پدید آید از مجموع کیفیت متوسط
متشابهی حادث شود و لامحاله این مجموع از مبدأ فیاض مستحق
صورتی گردد و در اصطلاح این کیفیت متوسط متشابهه را مزاج گویند
و این عناصر متصور شده بصورت وحدانی را اگر مبدأ محفوظ ترکیب
او هست مرکب تام خوانند والا مرکب ناقص و از مرکبات ناقصه
آثار علویه است که از کاینات جو خوانند ماده آنها بخار
و دخان باشد که خود نیز مرکب ناقص اند مانند ابر و مه و برف و شبنم و
باران و ژاله و ریاح و هالات و شهب و ستاره ذو ذنابه